٣

بر پشت کتاب دوم جعلت الارض مسجدا سیم نحره من
بنو لیس و ... بیان آنکه حدیثی چند مشتمل بر چند فقره
... نقل جایز است یا نه و دران سه حدیث
علی قوم سیم من فرج

١٥٥

یا من لطیف لم یزل الطف بنا فیما نزل
انت القوی نجنا عن قهرک یوم الخلل
لی خمسة اطفی بهم حر الوبا الحاطمة
والمصطفی والمرتضی وابناهما والفاطمة

٢

بر پشت کتاب دوم جعلت الارض مسجدا سیم نحرم من

بنو لیس و ... بیان آنکه حدیثی چند مشتمل بر چند فقره

... نقل جایز است یا نه و دران سه حدیث

... علی قوم سیم من فرّج

یا من لطیف لم یزل الطف بنا فیما انزل

... القوی نجنا عن قهرک یوم الخلل

... خمسة لطفا بهم حرّ الوبا الحاطمة

المصطفی والمرتضی وابناهما والفاطمة

یا من لطیف لم یزل ...

... القوی نجنا ...

... خمسة لطفا ...

والمصطفی و ...

بیادگار نوشتم خطی ز دلتنگی ... که ... یادگار

بر پشت کتاب ... بیادگار ...

این ... الراجی

محمد حسین ...

المذنب ...

... در بوستان

اربعین حدیث شیخ بهائی ترجمه خاتون آبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست احادیث این کتاب و آنچه در ضمن شرح هر حدیث سمت گزارش یافته

بر وجه اجمال حدیث اول در ثواب کسی که چهل حدیث حفظ نماید و شرح آن مشتمل

بر آغاز و چهار نمایش و انجام اغاز مشتمل است بر دو بینش بینش اول ترجمه متن حدیث

زیاده و نقصان بینش دوم ترجمه شرح بعضی فقرات حدیث که مصنف دام ظله

شرح کرده اند و چند بحث در ان مذکور است اول مراد بحفظ احادیث چیست دوم

چه معنی دارد و چرا آنرا حدیث نامیده اند سیم بیان احتیاج امت بحدیث نمایش اول

انکه دانستن معنی حدیث آیا در حصول ثواب مذکور شرط است یا نه و بیان انکه معنی

حدیث میتوان گفت یا نه و در ضمن آن یک آیه و دو حدیث با ترجمه ایراد یافته است

اِنَّ هٰذا لَفِی الصُّحُفِ الْاُولٰی حدیث اول رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً سَمِعَ مَقالَتی دوم مَنْ نَشَرَ

بِقَوْمٍ وَهُوَ مِنْهُمْ نمایش دوم بیان انکه مراد بامت که درین حدیث واقع است جمیع

یا بعض امت و از احتیاج احتیاج بی واسطه مراد است یا اعم و در ضمن آن چهار حدیث

مذکور است

٢

مذکور است اول لَاصَلٰوةَ لَهُ اِلَّا بِطَهُورٍ دوم جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا سیم یَحْرُمُ مِنَ

الرِّضاعِ چهارم اَلْبَیِّعانِ بِالْخِیارِ نمایش سیم بیان انکه حدیثی چند مشتمل بر چند فقره

باشد یک حدیث است و جدا کردن فقرات آن در وقت نقل جایز است یا نه و در ان سه حدیث

دیگر با ترجمه اش گذارش یافته اول لَاسَبَقَ اِلَّا فی نَصْلٍ دوم مَنْ نَزَلَ عَلٰی قَوْمٍ سیم مَنْ فَرَّجَ

عَلٰی اَخیهِ کُرْبَةً نمایش چهارم استدلال بحدیث مذکور بر انکه خبر واحد حجت است

و بآن تقریب سه آیه قرآنی با تفسیرش سمت گذارش یافته اول وَما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا

دوم اِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَاٍ و لَا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ انجام معنی بیان علم فقه که درین

حدیث مذکور است و در ضمن آن یک آیه و چهار حدیث دیگر با ترجمه مذکور است اِنَّما یَخْشَی

اللّٰهَ حدیث اول لَایَفْقَهُ الْعَبْدُ دوم اَللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ سیم یا بُنَیَّ تَفَقَّهْ چهارم اَلْعُلَماءُ وَرَثَةُ

الْاَنْبِیاءِ حدیث دوم مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ وَعَظَّمَهُ در مرتبه کسی که شناخت خدا حاصل کرده باشد

وشرح آن مشتملست بر آغاز و یک نمایش و طراز و انجام اغاز مشتملست بر دو بینش بینش اول

ترجمه اصل حدیث بینش دوم ترجمه شرح بعضی از فقرات حدیث که احتیاج بشرح دارد

و در ان چهار بحث و سه حدیث با ترجمه و چهار آیه با تفسیر گذارش یافته است بحث اول

بیان انکه صوفیه اجرا اصحاب عرفان نامند دوم بیان انکه بهشت را در عوض عمل صالح

میدهند یا بتفضل سیم سبب ذکر ادات تاکید با انکه مقام محتاج بان نیست چهارم

انکه خوف و رجا یعنی ترس و بیم از خدا و امید برحمت وی باید مساوی باشد حدیث اول

خَلَقَ اللّٰهُ الْاَرْواحَ قَبْلَ خَلْقِ الْاَبْدانِ دوم لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ اِلَّا وَفی قَلْبِهِ سیم اَعْجَبُ

مَنْ کانَ فی وَصِیَّةِ لُقْمانَ ایات اول اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ دوم اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ سیم وَاِذا قیلَ

الَّذینَ امَنُوا چهارم وَاِذا جاءَ اَجَلُهُمْ لَایَسْتَأْخِرُونَ نمایش بیان انکه مراد بمعرفت

وشناسایی خدای در این حدیث چیست وآنکه چنانکه بکُنه ذات خدا نمیتوان رسید بکُنه
صفات او نیز پی نمیتوان برد ودران یک آیه وچهار حدیث بدستور مذکور است آیه
اِنَّ بَعضَ الظَّنِّ اِثمٌ حدیث اول ما عَرَفناکَ دوم اِنَّ اللهَ احتَجَبَ عَنِ العُقُولِ سیم کُلَّما
مَیَّزتُمُوهُ بِاَوهامِکُم چهارم مَن عَرَفَ نَفسَهُ طراز بیان آنکه معرفت چند پایه دارد وتشبیه
مراتب آن بمراتب معرفت آتش ودران یک آیه مذکور است اَللهُ نُورُ السَّمٰواتِ انجام بیان
صفت عشره اولیاء الله ورد حرف بعضی جاهلان صوفیه که خود را مکلف بنماز و
سایر عبادات نمیدانند ودران یک حدیث ودو فقره از قرآن ترجمه شده حدیث تَفَکُّرُ
ساعَةٍ آیه اَقِمِ الصَّلوٰةَ لِذِکرِی دوم فَاعتَبِرُوا یا اُولِی الاَلبابِ حدیث سیم ما مِن صَلوٰةٍ
تَحضُرُ وَقتُها در ثواب نماز پنجگانه وشرح آن مشتملست بر آغاز ونمایش وانجام آغاز مشتمل
بر دو بینش بینش اول بدستور بینش دوم بدستور ودران یکحدیث شرح یافته است که
حضرات ازواج طاهر فرموده اند که اَسرَعُکُنَّ لُحُوقاً بی اَطوَلُکُنَّ یَداً نمایش بیان آنکه نماز پنجگانه
رفع گناهان صغیره می نماید ودران دو آیه وچهار حدیث با ترجمه اش وتفسیر مذکور است
آیات اول اِنَّ الحَسَناتِ دوم اَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَیِ النَّهارِ حدیث اول وَالَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ
بَشیراً وَنَذیراً اِنَّ اَحَدَکُم یَقُومُ مِن وُضُوئِهِ دوم اِنَّ الصَّلوٰةَ کَفّاراتٌ سیم ما مِن امرِءٍ
مُسلِمٍ یَحضُرُهُ صَلوٰةٌ مَکتُوبَةٌ چهارم اِنَّ الصَّلوٰةَ الخَمسَ انجام بیان دفع منافی میان احادیث
ومدلول آیه کریمه اِن تَجتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنهَونَ عَنهُ ودران ترجمه آیه مذکوره ایراد یافته
حدیث چهارم در بیان وضوی سابق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وشرح آن بدستور مشتملست
بر آغاز وهفت نمایش انجام آغاز بدستور ودر بینش دوم چهار بحث ودو آیه با ترجمه ایراد یافته
بحث اول در آنکه حدیث را دلالت هست بر آنکه آب آوردن غیر بواسطه وضو مکروه هست

یانه دوم معنی استعاره تبعیه سیم بیان آنکه عطف امری بر امری بحرف چه معنی دارد وآنکه
معنی ثُمَّ در حدیث بی ملاحظه معنی تراخی استعمال یافته چهارم بیان آنکه اعاده بمعنی ایقاع
اولی نیز استعمال می یابد آیه اول فَمِنهُم مَن یَمشی عَلیٰ بَطنِهِ دوم وَاِن یَظهَرُوا عَلَیکُم نمایش اول
در شستن دو ودر وضو رعایت الاعلی فالاعلی باید کرد ودران یکحدیث ترجمه شده که هٰذا
وُضُوءٌ لا یَقبَلُ اللهُ الصَّلوٰةَ نمایش دوم در تحدید وجه بر وجهی که مصنف دام ظله دران
منفرد است ودران یک حدیث ودو مسئله ایراد یافته حدیث اَلوَجهُ الَّذی اَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِغَسلِهِ مسئله اولی آنکه امرار ید ورها کردن دست بر رو در حال شستن رو واجبست یانه دوم
رعایت الاعلی فالاعلی واجبست یانه نمایش سیم بیان آنکه ترتیب در وضو واجبست یانه وذکر
بحثی چند که مصنف دام ظله بر شیخ جمال مطهر علیه الرحمه است در استدلال بر وجوب
ترتیب ودران یک آیه ودو حدیث با ترجمه ایراد یافته است آیه اِنَّ الصَّفا وَالمَروَةَ حدیث
اول لا یَقبَلُ اللهُ صَلوٰةَ امرِءٍ حَتّیٰ یَضَعَ الطَّهُورَ مَواقِعَهُ دوم اِبدَؤُوا بِما بَدَاَ اللهُ بِهِ
نمایش چهارم استدلال استدلال باین حدیث بر آنکه بواسطه مسح آب تازه برداشتن جایز
نیست ودران دو حدیث با ترجمه مذکور است اول قالَ بِرَأسِهِ لا وَقالَ بِرَأسِهِ نَعَم دوم
تَضَعُ یَدَکَ فِی الماءِ ثُمَّ تَغسِلُ نمایش پنجم وجوب مسح رجلین ومناظره شیعه وسنی بر سر
آن ودران نه حدیث با ترجمه اش مذکور است اول نَعَم هُوَ الَّذی نَزَلَ بِهِ جَبرَئیلُ علیه السلام دوم
یَأتی عَلَی الرَّجُلِ سِتُّونَ وَسَبعُونَ سَنَةً سیم حدیث کظامه چهارم تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلیٰ
نَعلَیهِ پنجم اِنَّ کِتابَ اللهِ بِالمَسحِ ششم اَلوُضُوءُ غَسلَتانِ وَمَسحَتانِ ودر ضمن ترجمه آن
حکایت مباهله حضرت با کفار ایراد یافته هفتم وَیلٌ لِلاَعقابِ مِنَ النّارِ هشتم رَأَیتُ عَلِیّاً
تَوَضَّأَ فَغَسَلَ کَفَّیهِ نهم اِنَّ النَّبِیَّ لَمّا تَوَضَّأَ فَمَسَحَ رِجلَیهِ نمایش ششم در بیان معنی

وشناسایی خدای در این حدیث چیست و آنکه چنانکه بکنه ذات خدا نمیتوان رسید بکنه
صفات او نیز پی نمیتوان برد و دران یک آیه و چهار حدیث بدستور مذکور است آیه
انّ بعض الظّن اثم حدیث اوّل ما عرفناک دوم انّ الله احتجب عن العقول سیم کلّما
میّزتموه باوهامکم چهارم من عرف نفسه طراز بیان آنکه معرفت چند پایه دارد و تنبیه
مراتب آن بمراتب معرفت آتش و دران یک آیه مذکور است الله نور السّموات انجام بیان
صفت عشره اولیاء الله و رد حرق بعضی جاهلان صوفیه که خود را مکلّف نماز و
سایر عبادات نمیدانند و دران یک حدیث و دو فقره از قرآن ترجمه شده حدیث تفکّر
ساعة آیه اقم الصّلوة لذکری دوم فاعتبروا یا اولی الالباب حدیث سیم ما من صلوة
تحضر وقتها در ثواب نماز پنجگانه و شرح آن مشتملست بر آغاز و نمایش و انجام آغاز مشتمل است
بر دو بینش بینش اوّل بدستور بینش دوم بدستور و دران یکحدیث شرح یافته است که
حضرات ازواج طاهر فرموده اند که اسرعکنّ لحوقا بی اطولکنّ یدا نمایش بیان آنکه نماز پنجگانه
رفع گناهان صغیره می نماید و دران دو آیه و چهار حدیث با ترجمه اش و تفسیر مذکور است
آیات اوّل انّ الحسنات دوم اقم الصّلوة طرفی النّهار حدیث اوّل والّذی بعثنی بالحقّ
بشیرا و نذیرا انّ احدکم یقوم من وضوئه دوم انّ الصّلوة کفّارات سیم ما من امرء
مسلم تحضره صلوة مکتوبة چهارم انّ الصّلوة الخمس انجام بیان دفع منافی میان احادیث
و مدلول آیه کریمه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه و دران ترجمه ترجمه آیه مذکور ایراد یافته
حدیث چهارم در بیان وضوی سید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و شرح آن بدستور مشتملست
بر آغاز و هفت نمایش انجام آغاز بدستور و در بینش دوم چهار بحث و دو آیه با ترجمه ایراد یافته
بحث اوّل در آنکه حدیث را دلالت هست بر آنکه آب آوردن غیر بواسطه وضو مکروه است

یانه دوم معنی استعاره تبعیّه سیم بیان آنکه عطف امری بر امری بحرف چه معنی دارد و آنکه
معنی ثمّ در حدیث بی ملاحظه معنی تراخی استعمال یافته چهارم بیان آنکه اعاده بمعنی ایقاع
اولی نیز استعمال می یابد آیه اوّل فمنهم من یمشی علی بطنه دوم وان یظهروا علیکم نمایش اوّل
در شستن دو و در وضو رعایه الاعلی فالاعلی می باید کرد و دران یکحدیث ترجمه شده که هذا
وضوء لا یقبل الله الصّلوة نمایش دوم در تحدید وجه بر وجهی که مصنّف دام ظلّه در آن
متفردست و دران یک حدیث و دو مسئله ایراد یافته حدیث الوجه الّذی امر الله عزّ و جلّ
بغسله مسئله اولی آنکه امرار ید و رهاندن دست بر رو در حال شستن رو واجبست یا نه دوم
رعایت الاعلی فالاعلی واجبست یا نه نمایش سیم بیان آنکه ترتیب در وضو واجبست یا نه و ذکر
بحثی چند که مصنّف دام ظلّه بر شیخ جمال مطهّر علیه الرحمه است در استدلال بر وجوب
ترتیب و دران یک آیه و دو حدیث با ترجمه ایراد یافته است آیه انّ الصّفا والمروة حدیث
اوّل لا یقبل الله صلوة امرء حتّی یضع الطّهور مواضعه دوم ابدؤا بما بدء الله به
نمایش چهارم استدلال استدلال باین حدیث بر آنکه بواسطه مسح آب تازه بر داشتن جایز
نیست و دران دو حدیث با ترجمه مذکور است اوّل قال برأسه لا وقال برأسه نعم دوم
تضع یدک فی الماء ثمّ تغسل نمایش پنجم وجوب مسح رجلین و مناظره شیعه و سنّی بر سر
آن و دران نه حدیث با ترجمه اش مذکور است اوّل نعم هو الّذی نزل به جبرئیل علیه السّلم دوم
یأتی علی الرّجل ستّون وسبعون سنة سیم حدیث کظامه چهارم توضّأ ومسح علی
نعلیه پنجم انّ کتاب الله بالمسح ششم الوضوء غسلتان ومسحتان و در ضمن ترجمه آن
حکایت مباهله حضرت با کفّار ایراد یافته هفتم ویل للاعقاب من النّار هشتم رأیت علیّا
توضّأ فغسل کفّیه نهم انّ النّبی لمّا توضّأ فمسح رجلیه نمایش ششم است در بیان معنی

کعب وبعضی که علما مصنف دام ظله را در آن با علما هست ودر آن شش حدیث ترجمه شده
اول هٰذا یَنبغی لِلمفصّل دوم وَمسَحَ علی مُقدَّمِ رأسه سیم وإذا مسحتَ بشیءٍ من رأسِک چهارم
دعا بطشتٍ أو تورٍ پنجم وصفَ الکعبَ بظهرِ القدمِ ششم وضعَ یدیه علی ظهر القدم انجام
دفع ایراد شیخ شهید بر علامه علیه الرحمه حدیث پنجم در تعلیم وضوی امیر المؤمنین علیه السلام محمد حنفیه
ودعاهای که در اثنای وضو خوانده آن سنت است وشرح آن مشتملست بر آغاز وچهار نمایش و
انجام آغاز بدستور ودر بینش دوم سه بحث مذکور است اول اعلال بیناکه در اصل چه بوده است
دوم اعلال اللّهمّ واختلاف مذاهب در اصل آن ودلایل هر مذهب سیم بیان معنی تضمین
در اصطلاح اهل عربیت نمایش اول در بیان اختلاف نسخ در دعاهای که در وضو خوانده
میشود نمایش دوم در بیان آنکه طلب بندگان روز قیامت تفهیم وتلقین حجت خود را
از پروردگار بچه نحواست ودر آن دو آیه ویکحدیث با ترجمه ایراد یافته است آیه اول
یَومَ تأتی کلُّ نفسٍ دوم الیومَ نختِمُ علی أفواههم حدیث تکلّمنی یا شعرةَ عینه واحتجی
لعبدی نمایش سیم بیان معنی والخلد فی الجنان بیساری که بچند وجه گفته اند ودر آن
یک آیه ویکحدیث ترجمه شده آیه والشمسَ والقمرَ حُسباناً حدیث لا یزال المنام طائراً
نمایش چهارم بیان آنکه شستن مرتبه دوم اعضای وضو سنت است یا بدعت ودر آن
دو حدیث مذکور است اول والله ما کان وضوءُ رسول الله دوم أفضلُ الأعمالِ
أحمزُها انجام بیان آنکه آب وضو می باید بوزن یک مدّ باشد وذکر آنکه آب استنجا در آن
داخل هست یا نه حدیث ششم در تیمم بیانی وشرح آن اشتمال دارد بر آغاز وسه نمایش و
انجام آغاز بدستور ودر بینش دوم دو حدیث ترجمه شده اول قال رسول الله
صلی الله علیه وآله ذات یومٍ لعمّارٍ دوم قال عمّارٌ کنّا فی سریّةٍ نمایش اول بیان آنکه

استهزای

استهزای پیغمبر صلی الله علیه وآله بعمّار بچه معنیست ودر آن دو آیه وچهار حدیث با ترجمه
ایراد یافته است آیه اول أتتخذنا هزواً دوم إنّا أنشأناهنّ إنشاءً حدیث اول عمّار
جلدةٌ بین عینی دوم إنی أمزح ولا أقول سیم أما علمتَ أن الجنة چهارم لا یدخل
الجنة نمایش دوم آنکه ضرب ید بر زمین جزو تیمم است یا مثل اغتراف در وضو جزو
وبعضی ابحاثی که بآن متعلق است طراز بیان آنکه در تیمم مسح جبهه کافیست یا تمام
روی را مسح باید کرد نمایش سیم بیان آنکه در مطلق تیمم یک مرتبه زدن دست کافیست یا در
بعضی دو مرتبه می باید ودر ضمن آن معنی اقسام اربعه حدیث سمت گذارش یافته ویک حدیث
ترجمه شده که هو ضربٌ واحدٌ للوضوء والغسل بیان آنکه در تیمم علوق تراب در دست
شرط هست یا نه ودر ضمن آن یک حدیث با ترجمه مذکور است که ثمّ قال فلم تجدوا ماءً إلی
قوله والحرج الضیق حدیث هفتم در نماز بیانی وتعلیم امام علیه السلام نماز را بحماد بن عیسی و
شرح آن مشتملست بر آغاز ودو بینش وانجام آغاز بدستور ودر بینش دوم پنج بحث و
سه آیه مذکور است بحث اول بیان نسب حمّاد وذکر حال او دوم تجویز فصل میان فعل
وتعجّب ومعمول آن سیم در معنی خشوع وبیان آنکه مراد بخشوع در نماز چیست چهارم
بیان معنی ترتیل که در قراءت قرآنی بکار می باید برد که ورتّل القرآن ترتیلاً پنجم بیان معنی
سبحان ربّی العظیم وبحمده آیات اول والذین هم فی صلاتهم دوم إیّاک نعبد سیوم
لا یسّمّعون إلی الملأ الأعلی نمایش اول بیان بعضی سنتهای نماز که بمردان اختصاص دارد
وزنان ایشان سنت نیست بلکه مکروه هست نمایش دوم در بیان فرق میان سجود انف
وارغام که در سجود سنت است ودر آن چهار حدیث با ترجمه مذکور است اول لا تجزی
صلوةٌ لا یصیب الانفَ دوم انّ رسول الله صلی الله علیه وآله صلّی رکعتین

سیم مَنْ مَضَیٰ عَلَیْهِ یَوْمٌ وَاحِدٌ چهارم اَیَعْجِزُ اَحَدُکُمْ اَنْ یَقْرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ حدیث
هشتم در بیان زکوة مال و زکوة بدن و شرح آن گذارش یافته است در ضمن دو بنیش
بدستور حدیث نهم در فضل و شرف ماه مبارک رمضان و شرح آن مشتمل است بر آغاز
و دو نمایش و انجام آغاز بدستور و در بنیش دوم نه بحث و ده آیه و سه حدیث با
ترجمه سمت گذارش یافته است ابحاث اول تصحیح عطف بفا با عدم ظهور بعدیت
و تعقیب دوم تصحیح تاکید بان با آنکه مقام تقاضای آن ندارد سیم فرق میان فقیر
و مسکین و بائس و بیان آنکه کدام بیچیزترند چهارم مراد برحم جائی که میگویند صله
رحم سنت است کیانند پنجم حکایت مهدی عباسی با امام موسی کاظم علیه السلام ششم
بیان آنکه ذکر سبعین کنایه از عدد بسیار می باشد و سبب اختصاص سبعین باین امر
هفتم در تقسیم عدد بزوج و فرد و زوج الزوج و زوج الفرد و مجذور و غیر و امثال
این و بیان معنی هر یک هشتم بمیزان در آوردن عمل در آن نشاء بچه وجه است نهم
بیان مراتب ورع و درجات آن آیات اول وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ دوم كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ
اَهْلَكْنَاهَا سیم وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ چهارم اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ پنجم اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ
لِلْفُقَرَاءِ ششم وَاَمَّا السَّفِينَةُ هفتم فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ هشتم اِنْ تَسْتَغْفِرْ
لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً نهم اُدْخُلُوا فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ دهم اِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ احادیث
اول اِنَّ اللهَ تَعَالَىٰ يَقُولُ اَنَّ الصَّوْمَ لِي دوم لَا تَقُولُوا هٰذَا رَمَضَانُ سیم اَللّٰهُمَّ
اَحْيِنِي مِسْكِينًا چهارم اَلْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ پنجم اَلْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْئَلُ النَّاسَ
ششم لَا يَكُونُ الرَّجُلُ نمایش اول بیان ابوت و بهتری حمل خطبا درین حدیث بر تضمین
وعظ نمایش دوم بیان آنکه آنچه در آن نشا بمیزان اعمال در می آید در حقیقت نفس

اعمالست

اعمالست یا صحایف اعمال انجام توجیه ظرفیه در کلام حضرت امیر که وَذٰلِكَ مِنْ دِينِي
حدیث دهم در فضیلت حج و مناسک آن و شرح آن مشتملست بر دو بنیش بدستور
و در بنیش دوم دو حدیث گذارش یافته است اول اَلذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ دوم
اِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكَفِّرُهُ اِلَّا حدیث یازدهم در بیان جهاد اکبر و جهاد اصغر
و شرح آن در ضمن آغاز و یک نمایش و انجام گذارش یافته است آغاز بدستور و در
بنیش دوم سه بحث و یک آیه مذکور ابحاث اول بیان معنی مرحبا و اعلال آن دوم
بیان معنی جهاد نفس و مراتب آن سیم استدلال باین حدیث بر عدم تجرد نفس ناطقه
و رد آن آیه مَنْ اَفْلَحَ قَدْ زَكّٰيهَا نمایش در فضیلت جهاد نفس و کسر قوای او و بعضی
تطویلات در آن باب و در آن یک آیه و یکحدیث ترجمه شده آیه اَلَّذِينَ جَاهَدُوا
فِينَا حدیث يُنْشَرُ لِلْعَبْدِ لِسَاعَاتِ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ اَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً انجام
در وقوع نفس ناطقه میان قوای متضاده و بعضی تطویلات در آن باب و در آن
ضمن شش آیه با ترجمه مذکور است آیه اول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ دوم اِنَّا هَدَيْنَاهُ
السَّبِيلَ سیم وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا چهارم اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ پنجم وَسَخَّرَ لَكُمْ
مَا فِي السَّمٰوَاتِ ششم اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ حدیث دوازدهم در امر معروف و نهی
منکر و شرح آن در ضمن آغاز و دو نمایش و انجام ایراد یافته آغاز بدستور و در
بنیش آیه ترجمه شده آیه اول وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ دوم مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ اُمَّةٌ نمایش
اول بیان آنکه وجوب امر معروف و نهی منکر عینی است یا کفایی و در آن دو حدیث
با ترجمه ایراد شده اول مَنْ تَرَكَ اِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ دوم اِنَّهُ لَا يَحِقُّ اِلَىٰ اَنْ يَأْخُذَ
مِنْكُمْ نمایش دوم در شروط اربعه وجوب امر معروف و نهی منکر انجام در بیان شرط خامس

اول دوم

که بعضی اعتبار کرده اند و بعضی نه و دران دو آیه و یک حدیث مذکور است آیهٔ
اول أتأمرون الناس بالبر دوم کبر مقتاً عند الله حدیث لیلة اسری بی
حدیث سیزدهم در آنکه طلب روزی از وجه حلال می باید نه از حرام و شرح آن در
ضمن آغاز و یک نمایش و انجام گذارش یافته است آغاز بدستور دو بینش و در بینش دویم
این آیه تفسیر شده است وَمَن یَتَّقِ اللهَ یَجعَل لَهُ مَخرَجاً نمایش بیان آنکه رزق
مخصوص است بحلال و رد است لا انجمی که میگویند حرام نیز رزق است و دران یک آیه
و دو حدیث ترجمه شده است آیه وَمَا مِن دابّةٍ حدیث اول کنّا عِندَ رَسولِ اللهِ صَلَّی
الله علیهِ و آلِه اِذ جاءَ عمرو بن قره دوم لا اُحصی ثناءً علیک حدیث چهاردهم سندی
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بجهة خانه خریدن شریح قاضی انشا فرموده اند و
شرح آن در ضمن آغاز و انجام سرانجام یافته آغاز بدستور انجام در آنکه میتواند
بود که مراد بخانه از کلام حضرت امیر معنی دیگر باشد و بیان معنی مذکور حدیث پانزدهم
در نهی از اعانت ظالم و حکایت نویسنده سلاطین بنی امیه با امام جعفر صادق ع
و شرح آن اشتمال یافته بر آغاز و یک نمایش و انجام آغاز بدستور نمایش بیان
آنکه اعانت ظلمه حرام است و اگرچه بفعل مباح باشد و دران ضمن یک آیه و سه حدیث
ترجمه شده آیه وَلا تَرکَنوا اِلَی الَّذینَ ظَلَموا حدیث اول ما اُحِبُّ اَنّی عَقَدتُ لَهُم
عُقدَةً دوم وَمَن عَلَّقَ سَوطاً بَینَ یَدَی سُلطانٍ جائرٍ سیم اَلدّاخِلُ فی اَعوانِ
الظَّلَمَةِ مَن یُبعِثُ الاَثَر انجام استدلال بآیه بر آنکه در حالت نزع روح قبل از حصول
موت احوال آن نشأه بمنصه ظهور می آید و دران سه حدیث بترجمه اندراج یافته
اول لن یَخرُجَ اَحَدُکُم مِنَ الدُّنیا دوم یا عُقبة لا یَقبَلُ اللهُ مِنَ العِبادِ یَومَ القیمة

الا

اِلّا هَذا الاَمر سیم یا حارِ هَمدان حدیث شانزدهم دعاء امیر المؤمنین علیه السلم جهة ادای
قرض حدیث هفدهم در تنزیه انبیاء علیهم السلم از مناهی و سؤالهای مأمون از امام رضا ع
دران باب و جوابهای آنحضرت و شرح آن در ضمن آغاز و یک نمایش و انجام گذارش
یافته است آغاز بدستور و در بینش اول ده آیه تفسیر شده آیه اول فَلَمّا جاءَ موسی
لِمیقاتِنا دوم لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی الله سیم رَبِّ اَرِنی اَنظُر اِلَیکَ چهارم وَلَقَد
هَمَّت بِهِ وَهَمَّ بِها پنجم وَذَا النّونِ اِذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ ششم وَاِذا مَا ابتَلیهُ
رَبُّهُ هفتم فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ هشتم فَلَولا اَنَّهُ کانَ مِنَ المُسَبِّحینَ
نهم اَجَعَلَ الآلِهَةَ اِلهاً واحِداً دهم اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبیناً لِیَغفِرَ لَکَ اللهُ
ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ بینش دوم در دو بحث و دو آیه اندراج یافته بحث اول در وجه
تسمیه طور موسی بسینا و بیان معانی مختلفه که سینا را گفته اند بحث دوم حکایت در شکم
ماهی رفتن یونس پیغمبر و مناجاتی که دران حال میکرد آیه اول اَللهُ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ
دوم وَاِذا مَا ابتَلیهُ رَبُّهُ نمایش اول در بحث معتزله با اشاعره در مسئله رؤیت و استدلال
بر امتناع آن و دران دو آیه و دو حدیث سمت گذارش یافته است آیه اول فَاِنِ استَقَرَّ مَکانَهُ
دوم فَقَد سَأَلوا موسی اَکبَرَ مِن ذلِکَ حدیث اول لا تُدرِکُهُ العُیونُ بِمُشاهَدَةِ العیان
دوم اَلحَمدُ لِلهِ الَّذی لا تُدرِکُهُ الشَّواهِدُ نمایش دوم تصحیح تقدیم جزا بر شرط که بحسب
ظاهر در این حدیث وقوع یافته نمایش سیم بیان آنکه از برهان پروردگار که در این
حدیث وارد شده چه معنی اراده شده و دیدن یوسف پیغمبر علیه السلم آنرا چون بوده و
دران چهارده آیه ترجمه یافته آیه اول وَاِنَّ عَلَیکُم لَحافِظینَ دوم وَلا تَقرَبوا الزِّنا
سیم وَاتَّقوا یَوماً چهارم وَلَمّا بَلَغَ اَشُدَّهُ پنجم اِنَّهُ مِن عِبادِنا ششم هِیَ راوَدَتنی

هفتم وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ هشتم الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ نهم إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ دهم امْرَأَةُ
الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا یازدهم حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا دوازدهم وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا سیزدهم
وَكَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ چهاردهم فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ والسلم انجام
ذکر بعضی توجیهات که بعضی مفسرین نسبت گناه را به پیغمبر صلی الله علیه وآله در آیه لِيَغْفِرَ
لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ کرده اند و دران دو آیه ترجمه شده اول إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ
دوم إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ حدیث هجدهم در باب کسی که همنشینی و اختلاط با او
باید کرد و در بخش دوم دو حدیث مذکور است اول نَفَرٌ مِنَ النَّاسِ دوم لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ
لَا يَسْلَمُ لِذِي دِينٍ دِينُهُ حدیث نوزدهم حکایت نشاندن یهودی حضرت رسالت را صلی
الله علیه وآله بواسطه حق خود و مآل حال او حدیث بیستم حکایت مرور عیسی علیه السلم با حواریان
بدیهی که مردم آن ده مرده بودند و زنده کردانیدن یکی از ایشان و پرسیدن احوال آن جماعت را
از و در شرح آن مشتملست بر آغاز و دو نمایش و انجام آغاز بدستور و در بخش دوم دو بحث و
چهار آیه گذارش یافته است بحث اول سبب اختصاص عیسی بروح الله وکلمة الله دوم
اعلال طاغوت و بیان معانی آن آیات اول يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ دوم
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ سیم ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ چهارم وَلَكِنَّ الَّذِي لِمُتَّقِي و در نمایش اول
در تشبیه حال ابناء زمان بحال آویخته در چاه که در ته آن ماری دهن باز کرده باشد
و در دیوار آن بعسل آلایش یافته نمایش دوم در انکه اطلاق بر عبادت و بتعسله را ب :
عصیان بحسب حقیقت است نه بر سبیل مجاز و در ضمن آن سه آیه و چهار حدیث ترجمه
شده اول أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ دوم أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ سیم اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ
حدیث اول مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ دوم مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ

الی

الی عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ سیم وَاللَّهِ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَمَا صَامُوا لَهُمْ انجام در حقیقت عذاب
قبر و کیفیت آن و دران یک آیه و دو حدیث مذکور است آیه إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ حدیث اول إِنَّ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ دوم أَمَا تَخَافُ
أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نِقْمَةٌ حدیث بیست و یکم سؤال سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علی علیه السلم از
دروغ بستن مردم بر پیغمبر خدا و جواب آنحضرت و شرح آن در ضمن آغاز و یک نمایش
گذارش یافته است آغاز بدستور و در بخش اول دو آیه ترجمه شده آیه اول وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ
تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ دوم مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ نمایش در تحقیق وضع حدیث و بعضی
احادیث موضوعه که صغانی نقل آن کرده و دران بغیر احادیث موضوعه چهار حدیث
ت گذارش یافته اول لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ دوم انْظُرْ وَجْهَكَ فِي الْمِرْآةِ سیم شَاوِرُوهُنَّ
وَخَالِفُوهُنَّ چهارم قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ انجام در خبر دادن حضرت امیر المؤمنین سنین
رغیب در چند موضع و دران سه حدیث مذکور است اول وَاللَّهِ مَا يُرِيدُ أَنِ الْعِمْرَةَ
دوم كَيْفَ تَعْبُرُونَهُ وَقَدْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ سیم اتَّقِ اللَّهَ خَمِيصًا حدیث بیست و دوم وصیت
امیر المؤمنین علی علیه السلم بامام حسن علیهما السلم و شرح آن ایراد یافته است در ضمن آغاز و انجام
آغاز بدستور و در بخش دوم دو آیه و ده حدیث ترجمه شده آیه اول وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ دوم
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ احادیث اول در باب رعایت جانب همسایه که مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي
بِالْجَارِ دوم در باب گرامی داشتن مهمان که مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ
سیم إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ چهارم إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَيْنِ پنجم أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أُسَامَةَ ششم
قِيلَ لَكَ هَلْ تَخَافُ اللَّهَ فَاسْكُتْ هفتم وَاللَّهِ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ هشتم يَا عَلِيُّ إِنَّ
هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ نهم ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ دهم مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

انجام در تأویل عصیان انبیا و ائمهٔ هدی علیهم السلام که بخود نسبت داده اند و دران شش
حدیث با ترجمه ایراد یافته اول رَبِّ عَصَیْتُكَ بِلِسانی دوم اِنَّ رَسُولَ اللّٰه کانَ یَتُوبُ سیم اِنّی
لَاَسْتَغْفِرُ اللّٰه چهارم اُعْبُدِ اللّٰهَ کَاَنَّكَ تَراهُ پنجم اِنَّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبی ششم حَسَناتُ الْاَبْرارِ
سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ حدیث بیست و سیم در پرهیز کردن از گناه حدیث بیست و چهارم در ذم فحش
گویان و بی حیایان و شرح آن گذارش یافته است در ضمن آغاز و انجام آغاز بدستور و در
بخش اول یك آیه ترجمه شده که وَشارِکْهُمْ فِی الْاَمْوالِ و در بخش دوم بحث لغت مذکور است
انجام بیان آنکه مشارکت شیطان در اولاد چه معنیست و دران سه حدیث مذکور است
اول در آداب کدخدا شدن که اِذا تَزَوَّجَ اَحَدُکُمْ کَیْفَ تَصْنَعُ دوم آنکه در وقت
مجامعت بسم اللّٰه باید گفت که اِنَّ الرَّجُلَ اِذا اَتَی الْمَرْاَةَ وَجَلَسَ مَجْلِسَهُ سیم یُحِبُّنا وَ
یُبْغِضُنا حدیث بیست و پنجم در کنیز خریدن عایشه و آزاد کردن و احکامی که از آن بوضوح
میرسد و شرح آن نموده شده است در ضمن آغاز و دو نمایش و انجام آغاز بدستور
نمایش اول در آنکه کنیزکی که آزاد شود اگر شوهر او نیز آزاد باشد او را اختیار فسخ نکاح
هست یا نه و دران چهار حدیث با ترجمه ایراد یافته است اول اِنَّما اَیَّةُ اُعْتِقَتْ
فَاَمْرُها بِیَدِها دوم اِنَّ زَوْجَ بُرَیْرَةَ کانَ عَبْدًا سیم لَوْ راجَعْتَهُ فَاِنَّهُ چهارم
لا اِنَّما اَنا شافِعٌ طراز در استثنای منصوریات از حکم مذکور و بحث مترجم بر مصنف
دام ظله نمایش دوم در اینکه صدقه سنتی بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام حرامست
یا نه و دران دو حدیث مذکور است اول ما شَعَرْتَ اَنّا لا نَاْکُلُ الصَّدَقَةَ
دوم اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْنَا الصَّدَقَةَ انجام در تحقیق آنکه آل پیغمبر که صدقه از ایشان روا نیست
کیانند حدیث بیست و ششم نقل حضرت رسالت صلی اللّٰه علیه از حدیث قدسی
کلکم

که کُلُّکُمْ ضالٌّ اِلّا مَنْ هَدَیْتُ و شرح آن اشتمال یافته است بر دو بخش بدستور و
در بخش دوم سیزده آیه و شش بحث و سه حدیث مذکور است آیات اول کُلُّهُمْ
آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ دوم وَالَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّٰهِ سیم وَاَمّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ
چهارم اِنَّكَ لا تَهْدی مَنْ اَحْبَبْتَ پنجم اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ ششم
وَاللّٰهُ یَهْدی مَنْ یَشاءُ هفتم اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدی هشتم وَالَّذینَ جاهَدُوا
فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا اِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ نهم قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا
دهم اَلَّذینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا آخَرَ یازدهم اِنَّ اللّٰهَ لا یَغْفِرُ اَنْ
یُشْرَكَ بِهِ دوازدهم وَلَسَوْفَ یُعْطیكَ ابحاث اول معنی هدایت و
اختلاف مذهب در آن دوم هدایت خدای تعالی بر چند نوعست سیوم
در آنکه در عبادت خدای تعالی عجب نباید داشت چهارم حکایت اسلام آوردن
وحشی قاتل حمزه پنجم در آنکه امیدواری بکدام آیه از آیات قرآنی بیشتر است ششم
تمثیل امید داشتن برحمت خدای تعالی بی عمل صالح بحال مزارع که بی اهتمام زراعت
امید حاصل داشته باشد احادیث اول در بالا بردن ملائکه اعمال بندگان را از
آسمانها گذرانیدن که اِنَّ اللّٰهَ تَعالی خَلَقَ سَبْعَةَ اَمْلاكٍ فَجَعَلَ فی کُلِّ سَماءٍ مَلَكًا دوم
لَیَغْفِرَنَّ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَغْفِرَةً ما خَطَرَتْ عَلی قَلْبٍ سیم لَوْلا اَنَّکُمْ تُذْنِبُونَ وَتَسْتَغْفِرُونَ
حدیث بیست و هفتم آنکه سوگند خوردن فرزند و بنده و زن بی اذن پدر و صاحب و شوهر
صحیح نیست و شرح آن در ضمن آغاز و دو نمایش و انجام ایراد یافته آغاز بدستور و در
بخش اول این ترجمه شده که وَلا تَنْقُضُوا الْاَیْمانَ لَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْکافِرینَ نمایش اول
در آنکه نفی حضرت سوگند ایشان بی اذن بر نفی صحت محمولست یا نفی لزوم و دران یك

آیه و یک حدیث ترجمه شده آیه وَلَا تَنْقُضُوا الْاَیْمَانَ حدیث اِنَّ لِی جَارِیَةً خَلَفْتُ
مِنْهَا بِیَمِینٍ نمایش دوم در بیان نذر مطلق و نذر مقید و آنکه هر دو قسم در معصیت
منعقد نیست و در آن سه آیه و پنج حدیث مذکور است آیات اول اِنِّی نَذَرْتُ
لِلرَّحْمٰنِ دوم اِنِّی نَذَرْتُ مَا فِی بَطْنِی سیم یُوفُونَ بِالنَّذْرِ حدیث اول مَنْ نَذَرَ اَنْ یُطِیعَ
اللّٰهَ دوم لَیْسَ النَّذْرُ بِشَیْءٍ حَتّٰی تُسَمِّیَ شَیْئًا سیم اَللّٰهُمَّ اِنَّ لَکَ عَلَیَّ نَذْرًا
چهارم اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَوْحٰی اِلٰی عِمْرَانَ اِنِّی وَاهِبٌ لَکَ ذَکَرًا ذَکَرًا ذَکَرًا
و بعد از ترجمه آن قصه ایثار امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین قوت سه روزه
خود را بمسکین و یتیم و فقیر که سوره هل اتی بواسطه آن در شان ایشان نازل شده
مذکور است پنجم اِذَا قَالَ الرَّجُلُ عَلَیَّ الْمَشْیُ اِلٰی بَیْتِ اللّٰهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ انجام در آنکه
یمین و نذر می باید رجحان داشته باشد و بیان وجه تأمل مترجم حدیث بیست ششم
حکم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میان دو کس که توشه خود را با رهگذری خورده
بودند و قسمت هشت درهم که راهگذری در عوض آنچه خورده بود بایشان داده بود
میان ایشان حدیث بیست و نهم در جمع کردن غنی رخت خود را از بیم آن مفلس
و عتاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از بعضی امور و بیان معنی گناه کبیره و صغیره
و شرح آن در ضمن آغاز و شش نمایش و انجام سمت گذارش یافته است آغاز بد سوگند
و در بخش اول این آیه ترجمه شده است وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ و در بخش دوم
دو حدیث اول اِتَّقُوا الْکَلَامَ عِنْدَ دوم یَا عَلِیُّ لَا تَتَکَلَّمْ عِنْدَ نمایش اول ٢
در آنکه مراد بنهی زبان از تکلم زیاده بر پنج کلمه چیست نمایش سیم آنکه مراد بعدم
قبول ایمان شارب خمر تا چهل روز که این حدیث متضمن آنست چیست و در آن پنج

آیه و یک حدیث ترجمه شده آیات اول اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ دوم رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا سیم فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا و در ضمن ترجمه آن حکایت قابیل و هابیل و
قربان ایشان ایراد یافته چهارم اَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوٰی پنجم رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
نمایش چهارم در بیان غیبت و بیان مواضعی که تجویز غیبت شده و در آن یک
حدیث مذکور است که سَمِعَ رَسُولُ اللّٰهِ امْرَاَةً تُسَابُّ جَارِیَتَهَا نمایش پنجم بیان
آنکه نفس اصرار بر صغیره کبیره است یا آنکه گناه صغیره کبیره میشود باصرار نمایش ششم
در تحقیق عدد کبایر و اختلاف مذاهب در معنی کبیره و عدد آن و ذکر عقابی
که بر هر کدام مترتبست و در آن بیست و هشت آیه و هژده حدیث با ترجمه اش
سمت گذارش یافته است اول اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ دوم اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ
یُشْرَکَ بِهِ سیم وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنًا چهارم اَلَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ پنجم
اِنَّ الَّذِینَ یَاْکُلُونَ اَمْوَالَ الْیَتَامٰی ششم وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ اَثَامًا هفتم
وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا آخَرَ هشتم یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا لَقِیتُمُ
الَّذِینَ کَفَرُوا نهم وَبَرًّا بِوَالِدَتِی دهم مَا سَبَقَکُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ یازدهم
وَمَا هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ دوازدهم اَلَّذِینَ یَاْکُلُونَ الرِّبَا سیزدهم لَقَدْ عَلِمُوا
لَمَنِ اشْتَرَاهُ چهاردهم وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا پانزدهم اِنَّ الَّذِینَ
یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ شانزدهم وَاَقِیمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ هفدهم اِنَّمَا
الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ هجدهم وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِاِلْحَادٍ نوزدهم اَلسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ
بیستم اُولٰئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ بیست و یکم وَلَا تَیْاَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ
بیست و دوم فَلَا یَاْمَنُ مَکْرَ اللّٰهِ بیست و سیم وَحَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ

بیست وچهارم وتری کثیرا منهم یسارعون بیست وپنجم ویل للمطففین بیست و
ششم ان الله لا یحب المسرفین بیست وهفتم ان المبذرین کانوا بیست وهشتم
حافظوا علی الصلوات احادیث اول ومن زنی محصنا او محصنة دوم للزانی
ست خصال سیم الکبائر سبع چهارم لما عملوا قوم لوط فاعملوا پنجم
ان الله تعالی حین امر یهبط آدم ششم در پیدا شدن لواطه میان قوم
لوط بعمل شیطان که کان قوم لوط افضل قوم خلق الله فطلبهم ابلیس الطلب
الشدید هفتم در بیان عقاب لواطه که من نکح امرأة فی دبرها او رجلا
حشر الله یوم القیمة انتن من الجیفه هشتم در گناه سود دزکه لما اسری
بی الی السماء رجالا بطونهم کالبیوت نهم در ذم غیبت که ایاکم والغیبة
دهم در گناه قسم دروغ که من حلف یمینا یازدهم در گواهی ناحق که من
شهد شهادة الزور دوازدهم در توبه کسی که گواهی دروغ داده باشد که توبة
شهادة الزور ان یؤدی المال سیزدهم در ذم شرب خمر که مدمن الخمر یلقی
الله چهاردهم من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من الاشیاء الردیة
پانزدهم اربعة لا یدخل الجنة الاخرب شانزدهم در تاخیر ادای حق مردم که
من حبس حق المؤمن اقامه الله هفدهم ایما مؤمن حبس مؤمنا عن ماله
هجدهم من خان امانة فی الدنیا طراز در دفع منافاة میان کبیره بودن
همه گناهان آنچه مقرر شده که اجتناب کبیره کفاره گناهان صغیره است
انجام در بیان آنکه بر تقدیری که صغیره وکبیره بودن گناه باضافه باشد
عادل چه معنی خواهد داشت حدیث دوم در آنکه در عمل سنت حدیث

ضعیف

ضعیف کافیست وشرح آن اشتمال دارد بر آغاز ودو نمایش آغاز بدستور
نمایش اول در سبب حکم علمای شیعه باستحباب بعضی اعمال بحدیث ضعیف با آنکه حکم شرعی
بآن ثابت نمیشود ودران دو حدیث ترجمه شده اول من بلغه ثواب من الله علی عمل
دوم من بلغه شیء من الثواب نمایش سیم در سبب تجویز علمای سنت آن اکر با آنکه
این حدیث در طریق ایشان نقل نشده حدیث سی ودوم تعلیم امام علیه السلام بشیبه
هذلی دعایی بواسطه سالم بودن از امراض در دنیا ودعایی بواسطه رستکاری در
آخرت وشرح آن بدستور در ضمن دو بینش گذارش یافته است حدیث سی وسیم
در ثواب شاد کردن خاطر مؤمن ودر ضمن بینش دوم از شرح آن دو آیه تفسیر شده است
اول یوم تجد کل نفس ما عملت دوم یومئذ یصدر الناس اشتاتا حدیث سی و
چهارم در ثواب فاش نکردن قبایح مردم وفرو خوردن خشم وتجهیز اموات وامثال
آن ودر بینش دوم از شرح آن دو آیه وچهار حدیث ترجمه شده اول من جاء بالحسنة
دوم والکاظمین الغیظ حدیث اول افضل الاعمال احمزها دوم من احب
السبیل الی الله عز وجل جرعتان سیم من کظم غیظا چهارم در سلوک امام
زین العابدین علیه السلام با کنیزکی که آب بر دست مبارک ایشان میریخت وآفتابه خطا
شد وروی مبارک ایشان مجروح گردید [illegible] در حرمت مؤمن نزد خدای تعالی
وآنکه صلاح حال بندگان نسبت بایشان بعمل می آید وشرح آن در ضمن آغاز ودو نمایش
وانجام ایراد یافته ودر بینش دوم از آغاز چهار آیه ویک حدیث وچهار بحث مذکور است
آیات اول سبحان الذی اسری بعبده دوم ومن الناس من یقول آمنا سیم
من المؤمنین رجال صدقوا چهارم لیسومونکم سوء العذاب حدیث قدسی

من عادی لی ولیاً فقد اذنته بالحرب ابحاث اول در اسم آمدن جار و مجرور و خبر
بودن موصول برخلاف متعارف نحات باستشهاد بآیهٔ قرآنی و کلام میر سید شریف
در تفسیر آن دوم بیان آنکه دو جمله که جهة اتصالی باهم دارند و جهة انقطاعی کاه جهة
انقطاع ملاحظه میشود و حرف عطف درمیان می آورند و کاه جهة اتصال رعایت
میشود و بی حرف عطف ذکر میکنند سیم در بیان دوست داشتن خدای تعالی
بندکان خود را چهارم در بیان مقصود صوفیه و ارباب عرفان از خود را خدا کفتن
و او را تعالی شانه سمع و بصر خود دانستن نمایش اول تأویل نسبت تردد خاطر بخدای
تعالی که این حدیث متضمن آنست نمایش دوم رفع منافات و تخالف میان آنچه این حدیث
دلالت بران دارد که مؤمن مکروه میدارد مرک را و میان حدیث من احب لقاء
الله احب الله لقاءه ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه و دران سه حدیث
ترجمه شده اول ان ابن ابی طالب آنس بالموت دوم فزت ورب الکعبة سیم
المؤمن اذا حضرت الموت بشر برضوان الله انجام بیان بعضی مواضع که سنت
افضل از واجبست حدیث سی و ششم صحبت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با کمیل بن
زیاد و شکایت آنحضرت از ابناء زمان خود با او و شرح آن در ضمن آغاز و دو نمایش و
انجام نموده شده است آغاز بدستور و در نمایش دوم پنج آیه و چهار بحث مذکور است
آیات اول وکونوا ربانیین دوم وان ربک لذو مغفرة سیم و
لتکبروا الله چهارم ومن یؤت الحکمة پنجم اولئک علی هدی من ربهم
ابحاث اول بیان معنی ربانی دوم در آمدن علی بمعنی مع و معنی سببیت
سیم بیان شک در لعنت و نقل آن بمعانی دیکر چهارم تقسیم حضرت امیر علیه السلام

طلبه

طلبهٔ زمان خود را بچهار قسم نمایش اول در بیان معنی امام زمان و اختلاف اقوال
علما دران و در ضمن آن سه حدیث ترجمه شده اول من مات ولم یعرف امام
زمانه دوم وذلک الذی یفتح الله علی یدیه سیم والذی بعثنی بالحق نبیاً انهم
یستضیئون بنوره نمایش دوم بحث ابن طاوس علیه الرحمه با فضلای بغداد در باب
صاحب الزمان علیه السلام انجام ذکر کلام شیخ محی الدین اعرابی در باب غیبت صاحب
الامر علیه السلام و ترجمهٔ آن کلام حدیث سی و هفتم در افضلیت نیت از عمل و شرح
آن در ضمن آغاز و پنج نمایش و انجام ثبت کذارش یافته است آغاز بدستور و در نمایش
اول این آیه تفسیر شده که الذی خلق الموت والحیوة و در نمایش دوم یک آیه و یک
حدیث و یک بحث مذکور است آیه وکنتم امواتا حدیث ما عبدتک خوفا
من نارک بحث معنی عمل خالص و ذکر بعضی تعریفات اهل حال عمل خالص را
نمایش اول در اینکه اکر در عبادت حصول ثواب یا خلاص از عذاب الهی قصد شود
آن عبادت صحیحست یا نه و در ضمن آن شش آیه و یک حدیث ترجمه شده آیات
اول ادعوا ربکم دوم کانوا یسارعون فی الخیرات سیم وادعوه خوفا
چهارم یا ایها الذین آمنوا ارکعوا پنجم اولئک هم المفلحون ششم قد افلح
المؤمنون حدیث العباد ثلاثة نمایش دوم در اینکه اکر با قصد قربت چیزی
دیکر قصد شود آیا خلل در عبادت دارد یا نه نمایش سیم در تعریف نیت
و رفع بعضی اعتراضات ازان دران یک آیه ترجمه شده که اذا حللتم [illegible]
چهارم استدلال بر وجوب نیت در عبادت ببعضی آیات قرآنی و ذکر سخنی
چند که بر استدلال مذکور وارد است و ترجمه این آیه که وما امروا الا لیعبدوا

الله وبحث مترجم بر وجه تدبر مصنف نمایش پنجم در دفع بحث ملا جلال دوانی
بر عبارت فقها وبحث مترجم بر تحریر مطلب انجام در ذکر بعضی توجیهات که علما
در باب افضل بودن نیت از عمل ومنافات آن بمضمون حدیث أَفضلُ الأَعمالِ
أَحمزُها وحدیث إِنَّ ابنَ آدمَ إِذا هَمَّ بالمعصیةِ لم یُکتَبْ علیهِ ذکر کرده اند
وبحث مترجم بران ودران دو آیه وسه حدیث ترجمه شده است آیه اول
مَن یَعمَلْ مثقالَ ذرّةٍ دوم أَقِمِ الصَّلوةَ لِذِکری احادیث اول نیّةُ المؤمنِ
دوم إِنَّ ابنَ آدمَ إِذا هَمَّ سیم أَفضلُ الأَعمالِ أَحمزُها حدیث سی و ششم در توبه
وشرح آن اشتمال یافته بر آغاز وچهار نمایش وانجام آغاز بدستور ودرینش
دو مرید حدیث وچهار بحث مذکور است حدیث إِذا حِیلَ بینَهُ وبینَ الکلامِ
بحث اول در معنی توبه لغتاً واصطلاحاً وترتیب حصول آن بر سه امر
دوم در ذکر بعضی تعریفات توبه که بر زبان ارباب قلوب جاری شده سیم
در معنی قبول توبه چهارم در بیان معنی معاینه که نهایت زمان قبول توبه است
نمایش اول در فوری بودن وجوب توبه وذکر بعضی خطرها که در تأخیر آنست
ودران سه آیه ودو حدیث با ترجمه مذکور است آیات اول وَحِیلَ بینَهُم وبینَ
دوم مِن قَبلِ أَن یأتیَ أَحدَکُمُ الموتُ سیم کَلّا بَل رانَ حدیث اول ما مِن شیءٍ
أَفسدَ لِلقلبِ مِن خطیئةٍ دوم ما مِن عبدٍ إِلّا وفی قلبِهِ نُکتةٌ نمایش دوم
در آنکه توبه کسی که قدرت بر اقدام گناه نداشته باشد صحیح است یا نه ودران یک
آیه ویک حدیث با ترجمه ایراد یافته آیه وَلَیسَتِ التَّوبةُ لِلَّذینَ یَعمَلونَ السَّیِّئاتِ
حدیث إِنَّ اللهَ یَقبَلُ التَّوبةَ نمایش سیم در معنی توبه نصوح واختلاف اقوال

دران ودران یک آیه وسه حدیث ترجمه شده آیه یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا تُوبوا
حدیث اول یَتوبُ العبدُ عنِ الذَّنبِ دوم إِنَّ التَّوبةَ یَجمَعُها سِتَّةُ أَشیاءَ
سیم ثَکِلَتکَ أُمُّکَ اللهَ وما الاستغفارُ نمایش چهارم در استحباب غسل
بعد از توبه ودران یک آیه ودو حدیث ترجمه شده آیه إِنَّ السَّمعَ والبَصَرَ
والفُؤادَ حدیث اول در زجر امام جعفر صادق علیه السلام شخصی را از جهة
گوش انداختن او بر آواز وخانه همسایه که بساز وغنا قیام داشته اند که قُم
فاغتَسِلْ وصَلِّ ما بَدا لَکَ ولقد کُنتَ علی أَمرٍ عظیمٍ دوم لا یَنظُرُ إِلی ما نَکَتَ
انجام در ذکر عذاب قبر واهوال موت وشرح آن مشتملست بر آغاز وچهار نمایش و
انجام حدیث بدستور ودرینش دو مرید شش آیه وده حدیث وهشت بحث
مذکور است آیات اول یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ آمَنوا دوم إِنَّ أَصحابَ الجَنَّةِ سیم
وأَمّا إِن کانَ مِنَ المُقَرَّبینَ چهارم یَومَ یَرَونَ المَلائِکةَ پنجم لَولا أُنزِلَ
علینا المَلائِکةُ ششم فَبَشِّرهُم بعذابٍ أَلیمٍ احادیث اول در سوال وجواب
قبر که ثُمَّ یُعادُ روحُهُ فی جَسَدِهِ دوم إِنَّ المُسلِمَ إِذا سُئِلَ فی القَبرِ سیم یُفسَحُ
لَهُ فی قَبرِهِ سَبعونَ ذِراعاً چهارم لا یُسأَلُ فی القَبرِ إِلّا مُؤمِنٌ پنجم فَیَقولُ یا عَبدَ
اللهِ مَن أَنتَ ششم إِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ هفتم در بهره کردن حیوانات از عذاب
قبر إِنّی کُنتُ لَأَنظُرُ إِلی الإِبِلِ والغَنَمِ هشتم در رم کردن استر پیغمبر صلی الله
علیه وآله در گورستان بنی نجار که بَینا رَسولُ اللهِ صلی الله علیه وآله لِبَنی النَّجّارِ
فی حائِطٍ نهم در مارانی که در قبر می باشند إِنَّ اللهَ یُسَلِّطُ عَلَیهِ تِسعةً وتِسعینَ
تِنّیناً دهم إِنَّ اللهَ تَعالی تِسعةً وتِسعینَ اِسماً ابحاث اول بیان معنی روح

در بیان اقسام گناه وکیفیت توبه هر یک
حدیث سی و هفتم ظ

وریحان جنت دوم تلقین پیغمبر فاطمهٔ بنت اسد مادر امیر المؤمنین بعد از دفن
بگفتن ابنک ابنک سیم بیان معنی قول ثابت که در قرآن واقعست چهارم بیان
معنی قرة عین پنجم بیان معنی ناعم که جوانان را بآن صفت میکنند وشاب ناعم
میگویند ششم بیان آنکه منکر ونکیر اسم ملکست یا اسم حال کافر و مؤمن در قبر
هفتم تصحیح لغت مزربه وبیان معنی آن هشتم بیان سبب انحصار ماران قبر
در نود ونه نمایش اول در آنکه نشانیدن میت در قبر وحیات وعقاب آن
در عالم ملکوت است نه در عالم ملک وعیان نمایش دوم در استدلال بر ثبوت
عذاب قبر بآیات وآیات واحادیث ودران پنج آیه ترجمه شده اول کَیْفَ تَکْفُرُونَ
بِاللّٰهِ وَکُنْتُمْ اَمْوَاتًا دوم اَلنَّارُ یُعْرَضُوْنَ عَلَیْهَا سیم وَیَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ
چهارم وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِیْ پنجم اُغْرِقُوْا فَاُدْخِلُوْا نَارًا نمایش سیم
در استدلال بر وقوع عذاب قبر بآیه رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ ودفع اعراض میرسید
شریف بر مفسرین در تفسیر آیه مذکوره وبعضی سخنان متعلق بآن ودرضمن آن دو
آیه ودو حدیث ترجمه شده آیه اول رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ دوم فَاِذَا نُفِخَ فِی الصُّوْرِ
حدیث اول دَخَلَ عَلَیْهِ فِیْ قَبْرِهِ مَلَکَانِ وَالْقَبْرُ دوم نعم حتی لا یبقی له لحم
وَلَا عَظْمٌ انجام در ذکر بعضی آیات واحادیث که دلالت دارند بر آنکه عین
عمل دران نشاه بصورت جسم در آیند وقرین وجلیس صاحب خود می باشند
ودران چهار آیه وشش حدیث ایراد یافته آیه اول وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیْطَةٌ بِالْکَافِرِیْنَ
دوم اَلَّذِیْنَ یَاْکُلُوْنَ اَمْوَالَ الْیَتَامٰی ظُلْمًا سیم یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَا
عَمِلَتْ چهارم فَالْیَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا حدیث اول یَا قَیْسُ اِنَّ مَعَ الْعِزِّ

ذلا

ذُلًّا وَاِنَّ مَعَ الْحَیٰوةِ مَوْتًا دوم تقریر حضرت ابیات حسان بن ثابت را سیم
که کلام حضرت را نظم کند بخبر خَلِیْطًا مِنْ فِعَالِکَ اِنَّمَا وترجمه آن بنظم مترجم
چهارم اَلَّذِیْ یَشْرَبُ فِیْ اٰنِیَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ پنجم اَلظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ ششم وَالْجَنَّةُ قِیْعَانٌ حدیث چهلم در بدن مثالی وشرح آن انتظام یافته
درضمن آغاز وسه نمایش وانجام ودرضمن دوم آغاز سه آیه ویک حدیث ودو بحث
مذکورست آیه اول وَیَسْئَلُوْنَکَ عَنِ الرُّوْحِ دوم وَدَخَلَ الْمَدِیْنَةَ عَلٰی حِیْنِ غَفْلَةٍ سیم
وَاتَّبَعُوْا مَا تَتْلُوا الشَّیَاطِیْنُ حدیث مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بحث اول در حقیقت روح
واختلاف اقوال علما دران دوم در استعمال علی بمعنی فی واستشهاد آن ببعض آیات
قرآنی نمایش اول در آنکه بهشت ودوزخ الآن مخلوقند یا مخلوق خواهند شد ودران
پنج آیه ویک حدیث ترجمه شده آیه اول اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِیْنَ دوم اُعِدَّتْ لِلْکَافِرِیْنَ
سیم قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا چهارم اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ هُوَ اَدْنٰی پنجم قُلْنَا اهْبِطُوْا
بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ حدیث اول در باب آنکه بهشت آدم باغی بود از باغهای دنیا
جَنَّةٌ مِنْ جِنَانِ الدُّنْیَا تَطْلُعُ فِیْهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ نمایش دوم در اثبات بقای نفس
ناطقه وتعلق آن بعد از مفارقت بدن ببدنهای مثالی ودران یک آیه وسه حدیث ترجمه
شده آیه وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوْا حدیث اول اِنَّ الْاَرْوَاحَ فِیْ صِفَةِ الْاَجْسَادِ فِیْ شَجَرٍ
فِی الْجَنَّةِ دوم اِنَّ اَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِیْنَ فِیْ حُجُرَاتٍ فِی الْجَنَّةِ سیم سُبْحَانَ اللّٰهِ الْمُؤْمِنُ
اَکْرَمُ عَلَی اللّٰهِ مِنْ ذٰلِکَ اَنْ یَجْعَلَ رُوْحَهُ فِیْ حَوْصَلَةِ طَائِرٍ اَخْضَرَ نمایش سیم در دفع توهم
بعضی که گمان برده اند که تعلق نفس بعد از خراب بدن بشبحهای مثالی قول بتناسخست انجام
در آنکه بدن مثالی دران نشأ بآن تعلق میگردد از کثافت جسمانیات درگذشته اند و
بلطایف مجردات نرسیده والله اعلم بحقایق الامور

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

ای از تو حدیث معرفت ابتین. وی ترجمه وصف تو تنزیل مبین. گر شکر تو
آرایش عنوان نبود. تبلیغ رسالت نکند روح امین. بهترین حدیثی که مجلس آرایان
انجمن یقین را سر لوح کتاب بیان مزین بجواهر حقایق آن تواند بود و زیباتر
کلامی که گلچینان حدایق دین را خار شبهت و ریب از گلدستهٔ عقاید تواند
ربود حمد مبدعیست که خلق کونین پرتوی از اشعهٔ لوای شاهی اوست و
شکر منعمیست که ذرات خافقین را دوش امتنان گرانبار غیر متناهی او و درود نعم
نامحدود بر خاتمهٔ کتاب هدایت و مقدمة الجیش رحمت بی نهایت اوست نظم
محمد کافرینش با وجودش. بود رشحی ز دریای جودش. شعاع آفتاب
بی زوالی. گل خوشبوی باغ ذوالجلالی. چراغ اصطفا روشن ز نورش
رموز حق مبین از زبورش. با وزان دل مشکل گشایی. ارو خندان لب
معجزنمایی. سلیمان میهمان سالار خوانش. کلیم الله عصادار شبانش
خلیل آتش پرست شوق رویش. ذبیح الله هدی طوف کویش. خضر دردی کش

بزم

بزم کمالش. مسیحا طوطی هند جلالش. و بر آل مقدس خجسته مآل و اصحاب
افعال آن سرور علیه وعلیهم سلام الله الملک الاکبر سیما مطلع انوار هدایت
عظمی و سرچشمهٔ جویبار امامت کبری که اربعین داران معابد قدس را مرآت
ضمیر بصیقل اطاعتش روشن است و دانشوران معالم انس را حدیث ایمان بی
محبتش مبین نظم شهی کز صبح تیغش یک شکر خند. ز طاعات دو عالم بهره مند
نبی را محرم اسرار او بود. ببدر غار و یار غار او بود. چو هر کس را به بینش راهبر بود
از آن رو شهر علمش را چو در بود. دری لیکن ز بس جا بود در روی. متاع خانه سیدا
بود در روی. ره او بوی گردید نیت تو نیست. که راه او صراط مستقیم است
وسلم تسلیما کثیرا اما بعد بمسامع ارباب دانش و اذکیا میرساند داعی دولت
قاهره محمد بن علی المشتهر با بن خاتون العاملی عامله الله بلطفه الازلی که چون
خاطر ملکوت ناظر پادشاه جمجاه سلاطین سپاه ظل آله خورشید چتر فلک بارگاه
افتخار سلاطین العصر بالرای الرزین و اعتضاد خواقین الدهر بالدین المتین
آفتاب فلک خلافت و شهریاری قطب سپهر سلطنت و عالم مداری نظم
شه انجم سپه جمشید ثانی. با و زیبنده تاج خسروانی. سپهر افتخار آفرینش
چراغ دودمان ترکمانی. جهان را شاهد عدلش عروسی. که داده آبروی
زندگانی. ز زلف و عارضش گردیده ظاهر. شب خشنودی و صبح امانی
ز گلگشت بخشش هر صبح گردون. گل خورشید آرد ارمغانی. بی حفظش
دعای صبح خیزان. توسل جسته از سبع المثانی. السلطان العادل الباذل
العارف الغازی فی سبیل الله محب باخلاص اهل البیت رسول الله خاقان

اکرم و همایون اعظم ابو النصر سلطان محمد قطبشاه بن قطبشاه بن قطبشاه
جهان تا هست تا باشد جوان باد، بهار عمر او ایمن از خزان باد، نشاط آباد ملک از قدرتش
کشیده قاف تا قاف جهان باد، بهر جانب که عزمش روی آرد، ظفر همدوش و نصرت
همعنان باد، ز دستور ارسطو رای ملکش، جهان را جاودانی کامران باد، ز تدبیر قضا
قضا تقدیر رایش، همیشه ملک و ملت در امان باد، چو آید بر مسند بزم دانش
نخستش عقل اول ترجمان باد، چو در معنی دعای کاینات است، ملک را قول آمین بر زبان
باد، از بدو جلوس بر مستقر سلطنت و جهانبانی و تمکن بر مسند خلافت و کشورستانی
بدین معنی مایل و ناظر بود که علمای موکب همایون و فضلای پایه سریر خلافت مشحون
همگی همت و تمامی رویت خود را بر احیای مآثر نبوی و ترویج دین متین نبوی و افاده مقاصد
تفسیر و کلام و افاضه معانی احادیث خیر الأنام و امالی ائمه عالی مقام علیه و علیهم
صلوات الله الملک العلام بر وجهی مصروف و معطوف دارند که مآثر هدایت مظاهر
آن در اکناف و اطراف ربع مسکون علم انتشار بر افراشته وضیع و شریف هر قبیله و
صغیر و کبیر هر عشیره از مشکات انوار آن مقتبس توانند بود و از موائد انتفاع ازان
بهره توانند رسید و اغلب کتب و رسایل تفسیر و کلام و صحف و دفاتر احادیث معجز
نظام که رقم زده کلک تألیف علمای اعلام و نگاشته خامه تصنیف فضلای بلاغت
فرجام شده بود چون بلغت بلند رتبه حجازی و زبان فصاحت نشان تازی سمت ترتیب
و تنظیم یافته بود و دست مدارک جمعی که اطفال ناطقه ایشان از پستان لغات دیگر
شیر تعلیم نوشیده اند از رسیدن بشاخسار درک آن کوتاه و انامل فکرت برخی که
سنین و شهور در کنف تعلیم فنون عربیت شب بروز و روز بشب نیاورده اند از حدایق

کل

کل مقصود از حدایق فهم آن بعجز معترف شاهد مراد بدون اینکه بعضی ازان بلغات دیگر
مفسر و مترجم گردد در آغوش خواهش در نمی آمد هر یک از ایشان را بترجمه کتابی ازان
مکلف و مأمور ساختند و چون بوسیلت بعضی مقربان درگاه عرش اشتباه بمسامع
شوکت و اجلال رسیده بود که راقم حروف را در اثنای سعادت استفاده مجلس سامی خلاصه
علمای زمان و یگانه فقهای رفیع مکان خورشید سپهر دانش و افضال نو مرکز دایره
فضل و کمال حاوی مآثر السلف علی النهج المبین و جامع معالم الکل علی الوجه المتین افضل
المتأخرین و اکمل المتبحرین شیخ الاسلام والمسلمین بهاء الملة والدنیا والدین محمد العاملی
اعلی الله شأنه و رفع فی مسند العز والفضل مکانه نموده و از حدایق فضل آن سرچشمه
جویبار دانش و کمال که با آبیاری طبع فیاضش طراوت پذیر گشته بعد از استجازه رسانیدن
روایح آن بمشام پویندگان بادیه طلب و ابصار دسته چند گل و ریحان در هم آورده است
بترجمه کتاب اربعین حدیث که جمع و تألیف آن با حل الفاظ و بسط معانی و ایراد نکات
و اظهار مبانی و استنباط احکام و مسایل و استکشاف لغات و معاضل بر وجهی که مطبوع
طبایع صغار و کبار بلکه نمونه جنات تجری من تحتها الانهار است از رشحات بحار
فضل آن قبله احرار است و از غایت احتوی بر لطایف حقایق و اشتمال بر نفایس دقایق
کالشمس فی رابعة النهار لوای اشتهار و اعتبار بر افراشته و از نهایت حسن الفاظ
و لطف معانی چون عارض ارباب حسن و ملاحت نقش قبول و استحسان بر الواح خواطر
وضیع و شریف نگاشته مأمور شد چون ربقه عبودیت گرانبار نعم آن سرچشمه جویبار
شوکت و سلطنت و اقبال بود با وجود قلت بضاعت و عدم استطاعت ممتثلا للاشارة
العلیة الخاقانیة شروع در ان نموده بترجمه قطبشاهی موسوم ساخت و چون بمعنی

عبارتی مناسبت ندارد و هر زبانی مقتضی بیانیست و بلاغ مبین که گوهر بیان سفتن آست
سخن روشنتر و خاطر نشان ترگفتن است فاصل اینست که بر عادت دیگر مترجمین بکار
و یکون عبارت عرفی اقتصار نموده در ترتیب فقرات و تقدیم و تأخیر کلمات ملتزم پیروی
اصل باشد و هر جا مقام اقتضای بسط کلام نماید و در اصل صنعت ایجاز بکار رفته
باشد تقریباً للافهام در مقام بسط آن درآید و هر جا ذکر استشهادی یا ایراد مثل نظماً
و یا نثراً مناسب نماید توضیحاً للمرام مبادرت بذکر آن واقع شود و اگر مترجم را در اثنای
کلام سخنی روی دهد که ذکر آن سبب مناسب مقام باشد بعرض آن اقدام نماید و بالجمله
شرحی ترتیب یابد در لباس ترجمه و ترجمه نموده شود در ضمن شرح انشاء الله
و حدّ العزیز توقع از ارباب طبع سلیم آنست که بمقتضای المأمور معذور ذیل اغماض
بر زلل آن پوشند و بقلم عفو در اصلاح آن کوشند والله الموفق و منه الاستعانة
فی التتمیم حدیث اول روایت کرده جامع کتاب مذکور لازال بهاء فضله
مشار الیه علی تعاقب الایام والدهور از استاد بزرگوار و پدر عالیمقدار خود فقیه
ربانی و عالم نورانی شیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی که نسبت نسبش بحارث همدانی
که از اخیار اصحاب امیر المؤمنین و مخاطب بخطاب یا حارَ همدانَ مَن یمُت یرنی بوده است
میرسد و در اغلب فنون خصوصاً فن فقه و حدیث مهارت تمام داشته و چند
رساله و کتاب از معاصر طبع اقدس بر صفحهٔ روزگار دایر و سایر است و مدتی مدید
در امور دین مرجع اکابر و اهالی خراسان بوده بر وجه استقلال شیخ الاسلامی آن
دیار با مناء خدمتش مرجوع و حل و عقد امور شرعیه آن ممالک برای زرینش مربوط
و مربوط بوده است بطریق سماع از او که فی یوم الثلثا دوم شهر رجب المرجب سنه نهصد و

هفتاد

هفتاد و یک در منزل ملکی ایشان در مشهد مقدس رضوی علی مشرفها من التسلیمات
اذکاها و انماها وقوع یافته از شهید ثانی و زین جاودانی شیخ زین الملة
والدین العاملی که از مشاهیر علمای دین و اعاظم فقهای متأخرین است و مصنف
چندین کتاب و رساله مثل شرح شرایع الاحکام که در ضمن شش مجلد سمت اختتام
یافته و شرح لمعه دمشقیه که از غایت متانت و تنقیح علم اعتبار و اشتهار و شرح — بر افراشته
الفیه و چند کتاب معتبر دیگر و چون تعلّم از شیخ محمد مکی که احوالش انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد او بمرتبه شهادت فایز شده علما در تصانیف خود تعبیر از او
بشهید ثانی میکنند تولدش در نهصد و یازده اتفاق افتاده و شهادت مذکور
که در قسطنطنیه بعلت تشیع واقع شده است در نهصد و شصت و پنج
از شیخ عالم کامل شیخ جمال الدین احمد بن خاتون که جد بیک واسطه مترجم است
و نهایت تبحر در علوم دین داشته از شیخ علی بن عبد العالی که از فقهای مایه
عاشره بلکه تاسعه و ثامنه نیز کسی در دقت طبع و کثرت فضل با و نرسیده چنانچه
از تصنیف شرح قواعد الاحکام و رساله جعفریه و بعضی تصنیفات دیگر او
ظاهر میشود و از غایت سعی که در اعلاء کلمه یقین و تبیین و ترویج شعار مذهب
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بتقدیم رسانیده بعضی از عامه مختلفین — شنانیع
که از عناد یا جهالت نسبت احداث و اختراع بمذهب حق داده اند محدث
و مخترع او را میدانند و مقتدای شیعه تاریخ رحلت او ست شکر الله سعیه
اجزل فی علیین قدره از شیخ صالح زاهد شیخ علی بن هلال الجزایری که از
مشاهیر متورعین و زهاد عصر خود بوده از شیخ جمال الدین احمد بن فهد الحلی

فيكون النعت بواسم المفضلين وذلك لايجوز بل هو منصوب نصفه وذلك يدل على اعم اى بعلم من تمييزه التمييز يرفع الظهور المستتر باتفاق تقول زيد افضل من عمرو فيكون في افضل ضمير مستتر عائد الى زيد وهل يرفع الظاهر مطلقا او في بعض المواضع فيه خلاف بين العرب فبعضهم يرفعه به مطلقا فيقول مررت برجل افضل منه ابوه فيخفض افضل بالنعت على انه صفة لرجل ويرفع الاب على الفاعلية وهي لغة قليلة والكثير يوجب رفع افضل ولا يرفع بالافضل اسم الظاهر الا في مسئلة الكحل وضابطها ان يكون في الكلام نفي بعده اسم جنس موصوف باسم التفضيل بعده اسم مفضل على نفسه باعتبارين مثال ذلك ما رأيت رجلا احسن في عينه الكحل منه في عين زيد فالكحل فاعل اى ما رأيت رجلا احسن في عينه الكحل منه في عين زيد وكذلك لو كان مكان النفي الاستفهام كقولك هل رأيت رجلا احسن في عينه الكحل منه في عين زيد ونهي نحو لا يكن احد احب اليه الخير منه اليك

باب التوابع تتبع ما قبلها في اعرابها

السماء عن هذا الوجه وجه التمييز في الصفة ستة منها رفع على الفاعلية وامر هذا الوجه الرفع ومنها ان المعنى يتفرع عنه النصب ويتفرع عن الجر الخفض ... اسم التفضيل هو الصفة الدالة على المشاركة وزيادة كالكرم وسيعلم ... المنصوب مطلقا ولا يرفع في الغالب الظاهر الا في مسئلة الكحل النوع الثامن من الاسماء التي تعمل عمل الفعل اسم التفضيل هو الصفة الدالة على المشاركة والزيادة نحو افضل واكثر واعلم وله ثلاث حالات حالة يكون فيها بالالف واللام ... احدها ان يكون معه من جارة للمفضول كقولك زيد افضل من عمرو والهندان افضل من عمرو والزيدان افضل من عمرو ... افضل من عمرو والهندات افضل من عمرو ولا يثنى ولا يجمع ولا يؤنث قال الله تعالى اذ قالوا ليوسف واخوه احب الى ابينا منا وقال الله تعالى قل ان كان آباؤكم وابناؤكم واخوانكم وازواجكم وعشيرتكم واموال اقترفتموها وتجارة تخشون كسادها ومساكن ترضونها احب اليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله

دیار با ساده خود نقش مرجوع وحل وعقد امور جمهور اعیان ممالک برای ورد بیشتر مربوط

ومرفوع بوده است بطریق سماع از وکه فی یوم الثلثا دوم شهر رجب المرجب سنه

١٦

...تدس رضوی علی مشرفها من التسلیمات
...و فرزند جاودانی شیخ زین الملة
...ظم فقهای متأخرین است و مصنف
...ام که در ضمن شرح مجلد سمت اختتام
...فتح علم اعتبار و اشتهار و شرح
...حکی که احوال ان شاء الله تعالی
...لماء در تصانیف خود تعبیر از و
...اتفاق افاده و شهادت مذکور
...ت در قصد و شصت و پنج
...ن که جد بیک واسطه مترجمست
...عبد العالی که از فقهای مائه
...ت فضل یاوری سیده جنانچه
...و بعضی تصنیفات دیگر او
...و تبیین و ترویج شعایر مذهب مختلفین
...یم رساید و بعضی از عمامه
...حق داده انده محدث
...ت اوست شکر الله سعیه
اجزا۔ علیین قدره از شیخ صالح زاهد شیخ علی بن هلال الجزایری که از
مشاهیر متورعین و زهاد عصر خود بوده از شیخ جمال الدین احمد بن فهد الحلی

نعت ... و ذلك المنعوت هو المعطوف وكلا
كانيا ليس مفعول في الحقيقة انما هو صفة للمفعول والاصل
رايت رجلا كاتبا ... او فاية تخصيص ...
او مدح او ذم او ترحم او التوكيد ... فاية النعت انما تبيين
نكرة كقولك ... او توضيح معرفة كقولك ... زيد
الخياط او مدح نحو بسم الله الرحمن الرحيم او ذم نحو اعوذ بالله
من الشيطان الرجيم او ترحم نحو اللهم ارحم عبدك المسكين
او تاكيد كقوله تعالى تلك عشرة كاملة فاذا نفخ في الصور نفخة
واحدة ... يتبع منعوتا في واحد من وجوه الاعراب ومن
التعريف والتنكير ... في واحد من
التذكير والتانيث وواحد من الافراد والتثنية والجمع الا فهو كا
المفرد الا حين جاءني رجل يقوم ... فاعله ...
اعلم ان الاسم بحسب الاعراب ثلاثة احوال رفع ونصب
وجر وبحسب الافراد وغيره ثلاثة احوال افراد وتثنية وجمع
التذكير والتانيث حالتين وبحسب التنكير والتعريف حالتين فهذه
عشرة احوال للاسم ولا يكون الاسم عليها كلها في وقت واحد
لما في بعضها من التضاد الا ترى انه لا يكون الاسم مرفوعا منصوبا
ومجرورا ولا معرفة نكرة او لا مفردا مثنى مجموعا ...
وانما يجتمع فيه منها في الوقت الواحد اربعة امور ...
واحد تقول جاء زيد فيكون فيه الافراد والتذكير والتعريف
والرفع فان جئت مكانه برجل ففيه التذكير بدل التعريف
وبقيت الاوجه فان جئت مكانه بالزيدان او بالزيدين ...
بدل الافراد وبقيت الاوجه فان جئت مكانه بهند ففيه التانيث
بدل التذكير وبقيت الاوجه فان ...
ففيه النصب او الجر بدل الرفع وبقيت الا ...
ان النعت تتبع المنعوت في اربع من عشر ...
يتبعا في الامور الاربعة التي يكون فيها الاسم ...
وانما ... ان يتبعا في اثنين من خمسة ...
من اوجه الاعراب ... واحد من التعريف والتنكير ...
من النعوت ان ... الاعراب ...
والتنكير فان قلت هذا ينتقض بقولهم هذا حجر ضب خرب
في صفة المخفوض وهو الجر بالخفوض وهو ...
وبل لكل همزة لمزة الذي جمع مالا ...

وقد نبهت على ان عدم المجاوزات هو الغالب ...
الا يجاوز ... اسم الفاعل فانه لا يكون الا جاريا
للمضارع كضارب فانه يكون مجاوزا بالضرب فان قلت
هذا منتقض ... بالحركة ...
قلت المعتبر في المجاوزات تقابل الحركة بحركة لا بعينها فان
قلت كيف تقع ...
...
...
الثاني انها تدل على الثبوت واسم الفاعل يدل على ...
الثالث ان اسم الفاعل يكون للماضي والحال والمستقبل
وهي لا يكون للماضي المنقطع ...
...
الوجه ... على الوجه الثاني والاوجه الثلاثة ...
مما ذكرت من ...
عليها لا تقول زيد وجهها حسن بنصب الوجه ويجوز
في اسم الفاعل ان تقول زيدا اباه ضارب وذلك
...
الفاعل الذي هو فرع عن الفعل ... اسم الفاعل
فانها ...
معمولها لا يكون اجنبيا بل ...
من امور ثلاثة الاول ان يكون متصلا بها ...
... الثاني ان يكون متصلا ...
...
الثالث ان يكون ...
...
...
فان معمولها يكون ...
...
... احديها ...
وذلك على ... وجهان احدهما الفاعلية ...
على ...
الثاني ...
...

دیار باشاء خدمت مرجوع وحل وعقد امور شرعیه ان ممالک برای ذریعیش مربوط
و مربوط بوده است بطریق سماع ازو که فی یوم الثلثا دوم شهر رجب المرجب سنه

که از جملهٔ مجتهدین فرقهٔ ناجیه و علمای طبقهٔ امامیه است و اقوال و فتاوی
او در کتب معتبره واقع شده از شیخ زین الدین علی بن خازن که سرآمد اتقیای
زمان خود بوده از شیخ الکل فی الکل شیخ محمد بن مکی که بواسطهٔ فوز بمرتبهٔ
شهادة که فی یوم الخمیس نهم شهر جمادی الاولی هفتصد و هشتاد و شش هجری در شام
بافساد جماعت شامی واقع شده است تعبیر از اسم شریفش بشیخ شهید میکنند و چون نسبت
تلمذ و استفادهٔ مصنف در دینیات بواسطه باو میرسد همه جا درین کتاب و در دیگر
مصنفات خود تعبیر ازو بشیخ شهیدنا میکنند و کتاب ذکری و دروس و شرح قواعد الاحکام
و رسالهٔ الفیه و نفلیه و چند کتاب دیگر از مصنفات اوست از خلاصهٔ علماء
مولانا قطب الدین محمد رازی که بانهایت تبحر در فنون حکمت و کلام و علوم معقول
چنانچه مثل محاکمات شرح اشارات و شرح مطالع و چند کتاب دیگر از مصنفات
او در معقولات مطرح انظار علمای ذی اعتبار است ربط تمام بمطالب فقه
و حدیث نیز داشته اند و بر کتاب قواعد الاحکام حاشیهٔ ترتیب داده
که بحواشی قطبیه موسوم است و در تاریخ هفتصد و ده از هجرت ایام عمر شریفش
انقطاع یافته از علامهٔ زمان و خلاصهٔ فضلای عالیشان جامع فنون
العلم بالاستیعاب الکلی شیخ جمال الدین مطهر حلی که مثل کتاب قواعد
الاحکام و ارشاد الاذهان و منتهی المطلب و مختلف الشیعه و تذکرة الفقها
و تحریر الاحکام و چندین کتاب معتبر دیگر در فن معقول و منقول شواهد
بر مرتبهٔ فضل و تبحر خود دارد و کثرت تصنیفش بمرتبه رسیده که محاسب
وهم بازاء هر روز از عمر شریفش هزار بیت تصنیف تخمین کرده است قلم

بیان

17

بیان راجح کیفیتش بتحریر مراتب فضل و تعداد تصانیفش وستابرح سعیه
مشکوراً و قدره مرفوعاً ولادتش بنابر آنچه خود در خلاصة الرجال ایراد کرده است
بیست و نهم ماه مبارک رمضان ششصد و چهل و هشت هجری اتفاق افتاده
و وفاتش شب بیست و یکم ماه محرم الحرام هفتصد و بیست و شش بوده از
سلطان اعاظم المحققین و دستور افاخم الحکما و المتکلمین خواجه نصیر الدین
محمد الطوسی که شهرتش و در هر باب از فنون علم و کمال و کثرت تصنیف بمرتبه ایست
که قلم بیان اگر در مقام تحریر آن درآید مورد اعتراض گردد اصل او بنابر آنچه
ائمهٔ تاریخ ذکر کرده اند از توابع دار المؤمنین قمست و مولد شریفش در طوس اتفاق
افتاده بتاریخ یازدهم شهر جمادی الاولی سنه سبع و تسعین و خمسمائه که بنابر مشهور
روز فوت امام فخر رازیست و بتاریخ شهر صفر سنه اربع و اربعین و ستمائه
از تصنیف شرح اشارات فارغ شده و روز سه شنبه هجدهم شهر جمادی الاولی
سنه سبع و خمسین و ستمائه ابتدای رصد ساختن در مراغه نموده و بعد از طی
هفتاد و پنج مرحله از مراحل زندگانی بتاریخ روز دوشنبه هجدهم شهر ذی الحجة
الحرام سنه اثنی و سبعین و ستمائه در دار السلم بغداد ازین سرای فانی انتقال نموده
قبرش در مقابر قریش در جوار مضاجع کاظمین علی ابنیهما الف الف صلوة و الف
الف سلام واقع است و از غرایب اتفاقات آنکه در وقت حفر قبر او در روضه
کاظمین علیهما السلم سردابهٔ بصفائی ظاهر شد که بکاشی ترتیب داده بودند و کتابه
بران نوشته مضمون آنکه ناصر خلیفهٔ عباسی جهت خود ترتیب داده و بدان سعادت
فایز نشده و چون حساب کردند تاریخ ولادت خواجه موافق تاریخ عمارت بود

ویمنّ الله التوفیق والمغفرة از والد بزرگوار آن قبلهٔ احرار محمد بن الحسن الطوسی
از سید بزرگوار سید فضل الله راوندی از خلاصهٔ سادات ملکی صفات سید
مجتبی بن سید داعی الحسینی از شیخ الطایفه وامام الشیعه ابی جعفر محمد بن
الحسن الطوسی که چون کمال او در مراتب فضل وکمال بمرتبه ایست که هرگاه شیخ گویند
انتقال ذهن بغیر ذات کاملش تعلق نگیرد تا قصش سیدانند که المطلق ینصرف
الی الفرد الکامل علما در مصنفات خود تعبیر از و بشیخ مطلق میکنند وسند خود را
در فتاوی باقوال اغلب فتاوی واقوال او میرسانند وجمع کتاب تهذیب حدیث واستبصار
وتصنیف کتاب نهایة الاحکام ومبسوط وخلاف وچند کتاب دیگر از امواج
هدایت اوست تولدش در ماه مبارک رمضان سیصد وهفتاد وپنج هجری اتفاق
افتاده است ودر شب دوشنبه بیست ودوم محرم الحرام سنه چهارصد وشصت
از دار دنیا رحلت نموده در نجف اشرف مدفونست رحمة الله علیه از استاد آنحضرت
شیخ اعلم اکمل محمد بن محمد النعمان المفید که تعبیر از اسم شریفش بشیخ مفید میشود
وسبب اشتهار او بمفید در کتاب مصابیح القلوب برین وجه مذکور است که در هنگامی
که شیخ از وطن اصلی ببغداد آمده بتحصیل علوم مشغول بود روزی در مسجد قاضی
عبد الجبار معتزلی حاضر شده در صف نعال جای گرفت وبعد از لحظه که قاضی
از افاده فارغ شد الحاضرت سؤال خواسته پرسید که این خبری که شیعه نقل
میکنند که مَن کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مولاهُ مسلّمست که پیغمبر در روز غدیر گفته است یا
شیعه فراهم بافته اند قاضی گفت لا بل خبر صحیح است وعلمای ما در کتابهای خود نقل
کرده اند شیخ گفت پس این خلافت فیها وخصوصیتها چیست قاضی گفت این خبر روایتست

وخلاف

وخلافت ابی بکر درایت ومردم عاقل بواسطهٔ روایت ترک درایت نمیکنند شیخ گفت
چه میگویید در خبر یا علیُّ حربُکَ حربی وسِلمُکَ سِلمی قاضی گفت صحیحست شیخ گفت
در حق اصحاب جمل چه میگویید ایشان با این قول کافر بوده باشند قاضی گفت ایشان توبه
کردند شیخ گفت ایها القاضی خبر حرب درایتست وخبر توبه روایت وخود در سؤال
اول فرمودید که مردم عاقل درایت را بروایت از دست ندهند قاضی در جواب فرو
ماند سر در پیش انداخت وبعد از زمانی سر برآورده از نام ونسب شیخ استفسار
نمود شیخ گفت محمد بن محمد النعمان الحارثی قاضی برخاست ودست شیخ را گرفته بر جای خود
نشاند وگفت انت المفید حقا حقا چون این خبر بسلطان وقت عضد
الدوله دیلمی رسید شیخ را بمجلس خود حاضر کرد واز ماجرای او با قاضی استفسار
نمود واو را تعظیم تمام کرده بتشریفات خاص ومرکوب لایق با قلاده وسرافسار زرین
وصد دینار زر سرخ ویک بنده نوازش نمود ویومیه لایق از گوشت وگندم مقرر
فرمود که هر روز میرسانیده باشند بعد از ان شیخ باین لقب اشتهار یافت وابن
ادریس در کتاب سرائر این حکایت را برین وجه نقل کرده که بعد از ان که شیخ از عکبرا
که مولد اصلی اوست ببغداد آمده نزد ابو عبد الله جعل بتحصیل مشغول شد وبعد
از ان بهدایت علی بن یاسر اراده درس علی بن عیسی رمانی نمود چون بمجلس او حاضر
شد قبل از انکه کسی را معرفت بحال او حاصل شود مردی بصری از بیرون آمده از حدیث
غدیر وحکایت غار سؤال نمود رمانی گفت حدیث غدیر روایتست وخبر غار درایت
علمی که بدرایت حاصل میشود بروایت حاصل نمیشود بصری تسلی شده بیرون رفت
شیخ را تاب نماند ورخصت سؤال خواسته گفت چه میگویید در باب کسی که با امام زمان

خروج کرده باشد وحرب نموده رمانی گفت کافر است باز تدارک نموده گفت فاسق است
شیخ گفت چه میگویید در باب طلحه و زبیر و جنگی که در واقعهٔ جمل با امام زمان کردند گفت ایشان
از آن عمل توبه کردند شیخ گفت حرب درایتیست و توبه روایت و شما الحال با آن مرد بصری گفتید
که بروایت حاصل نمیشود آنچه بدرایت حاصل میشود رمانی تغیر کلام داده از شیخ پرسید
که بچه نام مشهوری و پیش که درس خوانده گفت بابن المعلم مشهورم و بر پیش ابو عبد الله
جعل تحصیل علوم نموده ام بعد از آن رمانی بمنزل رفته بعد از لحظه رقعهٔ سر بمهر بیرون
آورده داد که با بو عبد الله بده و دعای ما بدو برسان شیخ رقعه را برداشته نزد ابو عبد
الله آمد و چون ابو عبد الله رقعه را گشوده مطالعه نمود تبسم کنان گفت میان تو و رمانی
چه گذشته است که سفارش تو درین رقعه بمن داشته است و مبالغه بسیار کرده و ترا مفید
لقب داده شیخ حقیقت قصه را شرح کرد و بعد از آن باین لقب مشهور شد الحق شیخ از مشاهیر
فضلای ایام و اعاظم علمای اسلام است چنانچه بعد از شیخ طوسی شیخ مذهب او را سید استاد و
تعبیر از هر دو بشیخان میکنند و تصانیف او از رساله و کتاب قریب بدویست مجلد رسیده است
و بعد از طی هفتاد و هفت مرحله از مراحل زندگانی یا هفتاد و شش علی اختلاف القولین بنه
در شب جمعه سیم شهر رمضان سنه ثلث و عشر و اربعمائه بجوار رحمت ایزدی پیوسته است
و منهیان علی کله جنته آ تاریخ رحلت او ساخته اند بعد از آن که چند سال در خانه خود مدفون
بوده جسد مبارکش را بمقبرهٔ قریش نقل نموده در جوار مرقد امام محمد تقی علیه السلم دفن کردند
روح الله روحه العزیز فقیه مذهب ائمهٔ هدی جامع کتاب من لا یحضره الفقیه و عیون
اخبار الرضا ابی جعفر محمد بن علی ابن بابویه القمی که فتاوی و اقوال او در معرض استناد
و اقوال او در معرض علمای اعلام است قریب سیصد مجلد کتاب در علم دین از مصنفات شیخ

اختتام

اختتام یافته است و در تاریخ سیصد و هشتاد و یک در ولایت ری شربت ممات چشیده است
و کلمهٔ شفا تاریخ رحلت اوست روح الله روحه العزیز احمد بن محمد که از ثقات روات
حدیث است از پدر او محمد بن یحیی العطار که از فقهای قم و ثقه و جلیل القدر و در علم
رجال و حدیث ید تمام داشته از علی بن اسماعیل از عبد الله بن عبد الله که از راویان حدیث مشهور اند
از موسی ابن ابرهیم المروزی که از مشاهیر راویان امام سابعست و گفته اند که در وقت حبس
آنحضرت در منزل هرون الرشید بامر خیاطی او اشتغال داشته است و از خلوص اعتقاد آنچه
بر زبان آنحضرت جاری میشده است فرا میگرفته حفظ میکرده است و چون بدوستان آنحضرت
میرسیده نقل مینموده از امام بحق عالم موسی کاظم علیه و علی آبائه شرایف التحیة والسلم که آنحضرت
بلفظ در بار و بیان گوهر نثار فرموده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من حفظ
عَلی اُمَّتی اَرْبَعینَ حَدیثاً مِمّا یَحْتاجُونَ اِلَیْهِ فی اَمْرِ دینِهِم بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ یَوْمَ الْقِیمَةِ فَقیهاً
عالِماً شرح کلام معجز نظام در ضمن آغاز و چهار بینش و انجام آغاز مشتمل بر دو بینش بینش
اول خلاصهٔ معنی حدیث آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر کس حفظ کند
از برای امت من چهل حدیث از احادیثی که محتاج باشند امت من بآن در امر دین خود برمی انگیزد او
را خدای که عزیز است و برتر روز قیامت در حالتی که فقیه و عالم باشد بینش دوم من حفظ
ظاهر اینست که مراد بحفظ حدیث درین مقام از بر کردن و در خاطر گرفتن باشد چنانچه در صدر
سلف در میان ارباب حدیث داب بوده بحدی که اگر کسی حدیثی روایت میکرده که از بر نداشته
و از روی نوشته و کتاب نقل میکرده است روایت او را در معرض اعتبار نمیداشته اند و
محل اعتماد نمیدانسته اند و گفته اند که نوشتن و کتاب ساختن احادیث بعد از صد سال از هجرت
احداث شده و بیشتر از آن ثبت بر الواح خواطر بجای نقش بر اوراق دفاتر بوده است میتواند

بود که مراد بحفظ نگاهبانی و محافظت حدیث باشد از اندراس و تلف شدن خواه بسبب
از بر کردن باشد چنانچه رسم آن زمان بوده و خواه بطریق نوشتن و کتاب ساختن یا نقل کردن
از روی نوشته و کتاب چنانچه شعار قاریان زمانست و خواه بنحو دیگر و بعضی گفته اند
که مراد بحفظ حدیث فرا گرفتن آنست بیکی از وجوه شش گانه که ائمه حدیث ذکر آن کرده اند
و معتبر داشته یعنی سماع از شیخ و قراءت بر او و سماع حال قراءت غیر و اجازه و مناوله و کتابت
مترجم گوید بیان این اجمال آنست که حدیثی که راوی از شیخ خود یعنی کسی که سند حدیث را باو میرساند
و از او روایت میکند و فرا میگیرد می باید که فرا گرفتن او بیکی از شش وجه باشد تا حدیث
مذکور را تواند از او روایت کرد و نقل او را اعتبار تواند نمود اول شنیدن از زبان شیخ
بر نهجی که شیخ خواند و او شنود دوم خواندن بر شیخ که او خواند و شیخ شنود و انکار
نکند سیم شنیدن در حالت خواندن غیر بدین وجه که دیگری بر شیخ خواند و شیخ تصدیق
کند و او در حاشیه مجلس می شنیده باشد چهارم اجازت شیخ و آن آنست که شیخ
براوی گوید که فلان حدیث و فلان حدیث که فلان کتاب و فلان کتاب را از من
نقل کن بی آنکه تمام حدیث را یا کتاب بر او خواند یا از او شنود پنجم مناوله و آن آنست
که شیخ کتاب تصحیح کرده خود را باو دهد و اشاره کند که آنچه درین کتابست از من نقل
کن ششم کتابت شیخ و آن اجازه بکتابتست یعنی شیخ بخط خود در جائی نویسد که فلان
حدیث و فلان حدیث یا فلان کتاب و فلان کتاب را از من روایت کن بی آنکه
بزبان آورد و علمای حدیث وجه اول را بهتر دانسته اند و بیشتر در معرض اعتبار
و اعتماد در آورده اند چنانچه همه اتفاق کرده اند بر آنکه حدیثی که بر آن وجه
منقول شد حجت است و بعد از آن دوم و سیم است چه اگرچه همه بر اعتبار آن نرفته اند

اما اکثر

اما اکثر حق دانسته اند و بمضمون آن عمل کرده و بعضی که خلاف کرده اند قلیل و مجهول اند
و در اعتبار سه وجه دیگر خلاف میان علما بسیار است و اکثر معتمد و حجت ندانسته اند
پس بعضی حفظ حدیث را درین مقام بر فرا گرفتن آن بیکی از وجوه مذکوره حمل نموده اند
اما بر وجه اول بمذهب جمیع علما و بر وجه ثانی و ثالث بمذهب اکثر و بر سه وجه دیگر
بمذهب جمعی که بر آن وجوه اعتماد کرده اند نهایتش این حمل چنانچه مخفی نیست بقدر دور است
علی امتی لفظ علی در این حدیث بمعنی خود که بر است مناسب مقام نیست و ظاهر آنست که بمعنی
لام انتفاع باشد یعنی کسی که حفظ کند بر هر یک از معانی مذکوره از جهة انتفاع امت
من چنانچه در تفسیر آیه کریمه وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ مفسرین گفته اند که علی بمعنی
لام است یعنی بزرگی یاد آورید حضرت عزت را از جهة هدایتی که شما را ارزانی کرده است
و میتواند بود که بمعنی من باشد چنانکه بعضی مفسرین در تفسیر آیه وافی هدایه اذا اکتالوا
عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ایراد کرده اند که بمعنی اذا اکتالوا من الناس است و برین تقدیر
میتواند بود که بمعنی من ابتدا باشد یعنی کسی که حفظ کند و فرا گیرد از استجابت من از
جمعی که بحلیه اسلام محلی باشد چه ایشان را قابلیت آن نیست که از ایشان اخذ حدیث
نمایند اگر گویند بنابرین لازم می آید که حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته شود
بیرون رود چرا که بر آن صادق نمی آید که از امت فرا گرفته شده است جوابش آنست که
حکم آن بقیاس بطریق اولی معلوم میشود چه هرگاه حدیثی که از امت فرا گرفته شود و بر
آن این ثواب مترتب شود بر حفظ حدیثی که از پیغمبر شنیده شده باشد بطریق اولی
مترتب خواهد بود و میتواند بود که بمعنی من تبیین باشد یعنی کسی که حفظ کند و از امت
اجابت من باشد یعنی عروس اعتقاد را بزیور اسلام آراسته باشد والله اعلم اربعین حدیثا

باید دانست که حدیث در لغت عرب بمعنی سخنست و سخن را ازین جهة حدیث میگویند
که حرف حرف و کلمه کلمه حادث میشود و در اصطلاح یعنی در عرف ارباب حدیث عبارت
از کلامیست که حکایت کند یعنی خبر دهد از قول پیغمبر یا یکی از ائمهٔ معصومین سلام الله
علیهم اجمعین یا قول صحابی یا تابعی یا کسی که در مرتبهٔ تابعی باشد که برین وجه بر زبان ایشان
جاری شده است یا خبر دهد از فعل ایشان که برین نهج بعمل آورده اند یا از تقریر ایشان
که برینصورت در حضور ایشان بعمل آمده و منع نکرده اند و بعضی از علما حدیث را مخصوص
دانسته اند بکلامی که حکایت کند از قول یا فعل یا تقریر معصوم و کلامی که خالی باشد از قول
صحابی یا تابعی یا غیر ایشان آنرا حدیث نمیدانند مترجم گوید مراد بائمهٔ معصومین جناب
ظاهر است دوازده امامند صلوات الله علیهم اجمعین که اول ایشان علی ابن ابی طالبست
و آخر ایشان محمد بن الحسن المهدی علیه و علی آبائه الکرام شرایف التحیة و السلم و مراد از صحابی
اصحاب پیغمبرند ص و مراد باصحاب پیغمبر بنابر آنچه مصنف دام ظله در حاشیه ذکر کرده اند
جمعی اند که بسعادت ملاقات آنحضرت استسعاد یافته اند به بیداری در ایام حیات آنحضرت
در حال اسلام بملاقات عادی و با ایمان از دنیا رفته اند بسعادت ملاقات گفته شد نه بسعادت
دیدار تا ابن ام مکتوم که اعمی مادر زاد بود داخل باشد و قید بیداری بواسطهٔ آنست که جمعی
بعد از زمان پیغمبر آنحضرت را صلوات الله علیه در واقعه دیده باشند داخل نباشند و تقیید بحال حیات
آنسرور بواسطهٔ اخراج جمعیست که بعد از رحلت آنحضرت نظر ایشان بجسد مبارکش
افتاده باشد و قبل از آن ندیده باشند و تقیید بحال اسلام بواسطهٔ اخراج بعضی از کفار
زمان آنحضرتست که با آنکه ادراک ملاقات او علیه السلم نموده اند داخل اصحاب نیستند و
تقیید ملاقات بعادی جهة آنکه بعضی انبیا علی نبینا و علیهم السلم چنانچه بعضی روایات صحیحه

بان

بآن ناطقست در شب معراج ادراک صحبت پیغمبر ما نموده اند از تعریف بیرون روند چه ملاقات
ایشان نه بر وجهی بوده که عادت بران وجه جاری باشد و فایدهٔ قید آخر یعنی با ایمان
از دنیا رفته باشند ظاهر است و مراد بتابعی جمعی اند که بهمان وجه باصحابی ملاقات کرده
باشند نه آنکه ادراک صحبت آنحضرت ص نموده باشند بشرط ایمان تا آخر عمر و مراد بکسی که در
مرتبهٔ تابعی باشد آنکه نسبت او بتابعی مثل نسبت تابعی باشد بصحابی یعنی بر وجه مذکور ملاقات
تابعی نموده باشد بی آنکه بصحبت یکی از اصحاب رسیده باشد بشرط مذکور مِمّا یَحتاجُونَ
اِلَیهِ فی اَمرِ دینِهِم یعنی از احادیثی که امت را در امر دین خود بآن احتیاج باشد مثل
احادیثی که در باب قیامت و معاد و بهشت و دوزخ و عذاب قبر و امثال آن از اعتقادیاتست
یا در مادهٔ نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و اشباه آن از عبادات نه احادیثی که تعلق
بامور دنیا داشته باشد مثل حدیثی که در باب وسعت رزق و ظفر بر دشمن و دفع مکاید او
و مانند آن روایت شده باشد گاهی که غرض دینی بآن تعلق نگیرد بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القِیمَةِ
فَقیهاً عالِماً بر می انگیزد و محشور میسازد خدای که عزیز است و بزرگ روز قیامت او را در
زمرهٔ علمای دین و فقهای ملت مبین که زیادتی دارد بحسب حدیث نبوی شرف و مرتبه سیاهی
دوات ایشان که از آن بتحریر مطالب علمی و مسایل دینی می نمایند بر شرف و مرتبهٔ خون جمعی
که بسعادت جهاد با کفار در خدمت پیغمبر یا امام معصوم فایز باشند و شهید شوند ای
عزیز کشتهٔ از رحمت الهی بی پایانست و بحار مکرمت و عنایت او آبستن هزار عمان
بجوی خرمن می بخشند و بقطره دریای میدهند جهد کن که از آن خرمن بجوی رسی و از آن
دریا بقطره فایز گردی والله الموفق **نمایش اول** ظاهر حدیث دلالت دارد بر آنکه دانستن
معنی حدیث در عاید شدن ثواب مذکور شرط نیست بلکه ثواب مذکور بمجرد حفظ الفاظ

عاید میشود هرچند معرفت بمعنی حاصل باشد و دور نیست که مراد امام علیه السلام
نیز این باشد چراکه چنانچه حفظ قرآن عبادتست و موجب ثواب هرچند معرفت بتفسیر
حاصل نباشد حفظ الفاظ حدیث نیز عبادتست و قابل ترتب ثوابست بی آنکه عالم
بمعنی آن بوده باشد و در حدیث وارد است که حضرت مقدسه نبوی صلی الله علیه
و آله درباره ناقل حدیث دعا کرده اند با آنکه عالم بمعنی حدیث نبوده باشد چنانچه فرموده اند
رَحِمَ اللهُ امْرَءً سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها فَاَدّاها کَما سَمِعَها فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ لَیْسَ
بِفَقیهٍ وَ رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ اِلی مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ یعنی حضرت عزت رحمت کناد بر کسی که
که بر کلام من گوش گذارد و آنچه شنود در خاطر گیرد و چنانچه شنیده باشد بی تغییر لفظی
و تبدیل حرفی نقل نماید چه بسیار باشد که حامل فقه و فرا گیرنده حدیث فقیه نباشد یعنی
استطاعت دانستن معنی آن نداشته باشد و بسیار باشد که غرض او از فرا گرفتن و حفظ
حدیث این باشد که بعالمتر خود برساند و از و استفاده معنی کند تا از مسئله که او از آن حدیث ان آن
استنباط نماید منتفع گردد پس هرگاه محفظ کننده حدیث با آنکه عالم بمعنی او نباشد قابل این
باشد که در معرض دعای حضرت مقدسه نبویه درآید چرا نتواند بود که در روز قیامت
در زمره علما و فقها محشور گردد و حدیث مشهور مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ نیز مصدق
این معنیست چراکه معنی حدیث مذکور اینست که هرکس شباهت جوید بقومی در اقوال
و افعال هرآینه از آن قوم خواهد بود و در زمره ایشان محشور خواهد گشت و حفظ
احادیث مصطفوی شعار و دثار علما و فقهاست که در وقت استدلال بر مسایل و ادای
مواعظ و نصایح بآن توسل میجویند پس کسی که با ایشان درین امر شراکت نماید هرآینه شباهت
جسته خواهد بود بآن قوم و بمقتضی حدیث مذکور از ایشان خواهد بود و در زمره

ایشان محشور خواهد گشت اما اگر کسی که معنی حدیثی را فرا گیرد و حفظ نماید بی آنکه
حفظ عبارت حدیث کرده باشد آیا او را حافظ حدیث میگویند و ثواب مذکور باو عاید
میتواند شد یا نه ظاهر اینست که معنی حدیث را حدیث نتوان گفت خواه بعبارت عربی باشد
غیر عبارت حدیث و خواه بلغت دیگر همچنانچه ترجمه قرآن را بمذهب صحیح قرآن نمی نامند و صحیح
ازین جهتست که مس آن را مشروط بطهارت ندانسته اند و تجویز کرده اند که بی وضو مس آن
کنند و کسی که نذر تلاوت قرآن کرده باشد گفته اند که بخواندن ترجمه آن از عهده وفای
بنذر بر نمی آید و بعضی ترجمه قرآن را قرآن دانسته اند و استدلال کرده اند بآیه کریمه
إِنَّ هٰذَا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولَىٰ بر این وجه که هذا درین آیه اشاره بقرآنست یعنی بدرستی که
قرآن در کتابهای که بر انبیای سابق نازل شده هست و ظاهر است که آنجا این عبارت
و الفاظ نیست بلکه باین لغت نیز نیست و در آیه اطلاق قرآن بر آن شده پس بر غیر
این الفاظ هرگاه باین معنی باشد اطلاق قرآن صحیح باشد و برین قیاس ترجمه حدیث را
نیز حدیث توان گفت و این استدلال ضعیفست مترجم گوید بواسطه آنکه هذا اگرچه
اشارت بقرآنست اما دلالت ندارد برینکه قرآن با وصف قرآنیت در کتابهای
مذکور باشد چه میتواند بود که آنچه در قرآنست از مواعظ و احکام و اخبار آنجا باشد
و اطلاق قرآن بر آن نتوان کرد و اینکه علما تجویز کرده اند که حدیث را بالمعنی نقل
نمایند یعنی معنی آن را و اگرچه بلغت دیگر باشد نقل کنند دلالت ندارد بر اینکه معنی حدیث را
حدیث توان گفت چنانچه طبع سلیم شاهد است بر آن نمایش دوم مذکور شد که ظاهر است
که لفظ علی درین حدیث بمعنی لام انتفاعست و چون امت اسم جنس است مضاف بضمیر
و در علم عربیت مقرر شده که اسم جنس هرگاه مضاف واقع شود ظاهر در عمومست بحسب

ظاهر و مراد از امت جمیع امت خواهد بود و ثواب مذکور عاید نخواهد شد مگر بکسی که
حفظ کند احادیثی را که جمیع فرق امت اجابت از اهل سنت و شیعه اثنی عشری و غیر اثنی
عشری در امر دین خود محتاج بآن باشند و از آن انتفاع یابند و این معنی تحقق ندارد
مگر در ضمن احادیثی که همه بر صحت آن رفته باشند و بطریق همه منقول شده باشد
مثل حدیث لَا صَلوٰةَ اِلَّا بِطَهُورٍ که همه نقل کرده اند و معنیش اینست که نیست نمازی
صحیح و مقبول مگر آنکه بجا آرنده آن بطهارت باشد که آن وضو و غسل و تیمم است و
حدیث جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ تُرَابُهَا طَهُوراً که بر زبان مقدسه حضرت نبوی م
جاری شده و همه بر صحت آن اتفاق دارند و باین معنی استکه در مقام شکر و اظهار
نعم الهی میفرمایند که گردانیده شده است از برای من و امت من روی زمین سجده
تا هر جا از آن سجده میکرده باشیم و خاک آن طهور یعنی پاک و پاک کننده تا پاک سازیم
بآن آنچه بآن پلید شده باشد مثل محل استنجا بشروط معتبره و کف پا و ته کفش و عصا
و امثال آن گاهی که نجس شود یا طاهر و مطهر یا بکار بریم آنرا در وقت اراده نماز چون
مانعی از استعمال آب باشد یعنی تیمم کنیم و حدیث یَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا یَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ
که در صحت آن اختلاف نکرده اند و حاصل مضمونش اینست که حرام میشود بسبب بر انکس
چنانچه رضاع آنچه حرام است بعلاقه نسب که عبارت از خویشی و قرابت است یعنی آنچه حرام است بر
انکس خواستن مادر حقیقی و خواهر حقیقی و همچنین جده و دختر و نبیره و عمه و خاله و
برادرزاده و خواهرزاده هرگاه حقیقی باشند حرام است خواستن هر یک از ایشان گاهی که
رضاعی باشند یعنی نسبت مذکور بسبب رضاع بهم رسد که آن عبارتست از شیر خوردن و
شیر دادنست بر وجهی که در کتب فقهی تفصیل و شروط آن مذکور است و امثال این

احادیث

احادیث متفق علیه و اگر کسی حدیثی حفظ کند که در طریق بعضی وارد باشد و بعضی دیگر
نقل آن نکرده باشند مثل احادیثی که در مسح پا در وضو بطریق شیعه وارد شده
و اهل سنت انکاری نمایند و احادیثی که در شستن پا اهل سنت نقل کرده اند و شیعه
افترا میدانند و حدیث اَلْبَیِّعَانِ بِالْخِیَارِ مَا لَمْ یَفْتَرِقَا که ابو حنیفه انکار آن کرده و باین
معنیست که چون بیعی واقع شود هر یک از بایع و مشتری تا از هم جدا نشده اند
اختیار دارند که فسخ بیع نمایند و حدیث مَا اَبْقَتِ الْفَرَایِضُ فَلِاَوْلٰی عَصَبَةٍ یعنی
آنچه باقی می ماند از سهمهای مقرر از خویشان بمردی منتقل است که شیعه انکار
این حدیث کرده اند و اهل سنت صحیح میدانند ثواب مذکور را نخواهد دریافت پس
اگر خواهیم که حکم مذکور شامل هر دو قسم حدیث باشد تا فایده اش عام شود باید امت را
بر خلاف ظاهر حمل باید کرد بر وجهی که شامل بعضی از امت و جمیع امت بوده باشد
یا احتیاج و انتفاع را اعم می باید گرفت از احتیاج و انتفاع بالفعل و از احتیاج
و انتفاع بالقوة که مراد احادیثی باشد که از شان آن آید که جمیع امت بآن محتاج
باشند و از آن انتفاع یابند و اگرچه باعتقاد حفظ کننده باشد چه هیچ شک
نیست که احادیثی که در باب مسح پا مثلا وارد شده از شان آن هست که جمیع امت
بآن محتاج باشند و از آن انتفاع یابند و بمضمون آن عمل نمایند و اینکه بعضی از
روی عناد یا قلت تتبع انکار کنند قدح در شان آن نمیکند اگر گویند ناچار است
که مراد از امت درین حدیث بعضی امت باشند چرا که جمعی کم از احادیث انتفاع دارند
و بآن محتاجند علما و ارباب اجتهاد اند که در وقت استنباط مسئله بکار میبرند
و بعضی عوام الناس که بحقیقت معنی آن نتوانند رسید خصوصا جمعی که بزبان عربی

عارف باشند از انتفاع آن بهره نخواهند داشت وبآن محتاج نخواهند بود پس بر توجیه
تعمیم فایده مرتب نباشد جواب گوییم که احتیاج وانتفاع اعم از انست که بواسطه باشد بجهت
احتیاج علما ومجتهدین یا بواسطه بجهت بعضی عوام مذکور اگرچه بواسطه از احادیث انتفاع نمی‌برند
وبآن محتاج نیستند اما از مسئله که مجتهدین از حدیث استخراج میکنند انتفاع می‌یابند وبآن
محتاجند پس بواسطه محتاج باشند **نمایش سیم** حدیثی که مشتمل باشد بر چند حکم در ضمن — ومنتفع
چند فقره کلام که هر یک بدیگری مربوط باشد بر وجهی که معنی مقصود از ان بدون آن دیگری
فهم نشود مثل حدیث لَا سَبَقَ اِلَّا فِي نَصْلٍ اَوْ خُفٍّ اَوْ حَافِرٍ که بسکون با وفتح با هر دو روایت
شده است وبر تقدیر اول معنیش آنست که مسابقت وبر یکدیگر پیشی گرفتن بعنوان شرط وگرو
روا نیست وبر تقدیر ثانی آنکه دادن وستدن مالی که شرط وگرو مذکور بران واقع شود در هیچ
ماده روا نیست واز جانب شرع تجویز آن نشده مگر در ماده نصل یعنی تیر پیکان دار وآنچه مانند
آن باشد مثل شمشیر ونیزه وامثال آن بر نوعی که دو کس گرو بندند وشرط کنند که هر کدام زودتر
تیر خود را بر نشانه رساند یا هر کدام دورتر اندازد یا ضرب شمشیر هر کدام برنده‌تر باشد یا
بیشتر طعن نیزه دیگری برارد تواند گرو دستی مذکور او را باشد یا در باب خف که کنایه از مرکبیست
که سم نداشته باشد مثل شتر یا فیل یا حافر که بمعنی مرکب سم دار است مانند اسب واستر وخر بر
وجهی که گرو بسته شود بر انکه مرکب هر کدام در دوانیدن بر دیگری سبقت گیرد دستی او را باشد
کنایه از انکه در مواد دیگر مثل آنکه دو کس شرط کنند که هر کدام در دویدن بر دیگری پیشی گیرد
یا در کشتی او را بیند از دریا از رسانیدن فراخ‌تر بجهد یا چیزی سنگین‌تر بر دارد وامثال آن جایز
نیست وحدیث مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعاً اِلَّا بِاِذْنِهِمْ یعنی کسی که فرود آید بر قومی
ومهمان ایشان شود باید که روزه سنتی نگیرد مگر برضای آن قوم هیچکس خلاف نکرده است

درانکه

درانکه جایز نیست فقرات آنرا از هم جدا کردن وبعضی را بدون بعضی نقل کردن مثل آنکه در حدیث
اول گویند که پیغمبر فرموده است لَا سَبَقَ اِلَّا فِي نَصْلٍ اَوْ خُفٍّ اَوْ حَافِرٍ وخف واو حافر که تتمه مستثنی است
ذکر نکنند ودر حدیث دوم گویند پیغمبر فرموده مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعاً اِلَّا
بِاِذْنِهِمْ والا باذنهم را که تتمه معنی آنست ذکر نکنند اما حدیثی که چند فقره داشته باشد که هر
یک حکمی باشد تمام وموقوف بر فقره دیگر نباشد مثل حدیث مَنْ فَرَّجَ عَنْ اَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ
الدُّنْيَا فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اَخِيهِ ترجمه‌اش اینست
که هر مؤمنی که باعث این شود که غمی از غمهای دنیا از خاطر برادر مؤمن برداشته شود
حضرت عزت جل شانه غمی از غمهای روز قیامت از او برطرف گرداند وهر مؤمنی
که در برآوردن حاجت برادر مؤمن خود ساعی باشد حضرت عزت در برآوردن حاجت
او توجه نماید وهر مؤمنی که بر عیب برادر مؤمن خود اطلاع یابد وآنرا از نظر غیر
مستور داشته در مقام افشای آن نشود حضرت عزت مستور دارد معایب فلان
او را در دنیا وآخرت وحضرت عزت یاری دهنده ومعاون او باشد مادام که او
در معاونت ویاری دادن برادر برادر مؤمن باشد وهیچ شک نیست که جایز است
فقرات آنرا از هم جدا کردن وهر یک را تنهایی نقل کردن مثل آنکه گویند پیغمبر فرموده است
مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اَخِيهِ كَانَ اللّٰهُ فِي حَاجَتِهِ وباقی حدیث را ذکر نکنند وشیخ
جمال الدین مطهر حلی رحمه الله در کتاب نهایت الاصول که از مصنفات اوست
تصریح باین معنی کرده است بهانیش بر هر یک از فقرات آن الاصح است اطلاق حدیث
کردن چنانچه اگر حدیثی مشتمل بر بیست فقره اینچنین باشد توان گفت که چهل حدیث است
وثواب مذکور بر حفظ کننده آن تنهایی عاید شود یا چون در یک مجلس نقل شد

كان الله في حاجته ومن ستر على
أخيه ستر الله عليه في الدنيا والآخرة والله تعالى
في عون العبد ما كان العبد في عون
أخيه